۵۸

مجلهٔ علمی فرهنگی جهادی حقیقت

رجب المرجب و شعبان المعظم
۱۴۴۴ هجری قمری
مارچ و اپریل 2023 میلادی
حوت ۱۴۰۱ و حمل ۱۴۰۲ هـ ش

سال دهم
شماره سوم

مجله علمی فرهنگی جهادی حقیقت

فهرست مضامین



سال دهم، شماره سوم

رجب‌المرجب و شعبان‌المعظم ۱۴۴۴ هـ ق

حوت ۱۴۰۱ و حمل ۱۴۰۲ هـ ش

مارچ و اپریل ۲۰۲۳م





تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com

صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine


۰۰۹۳-۷۹۴۳۶۹۲۹۹



حکایت

دو درویش خراسانی ملازم صحبت یکدیگر سفر کردندی. یکی ضعیف بود که هر به دو شب افطار کردی و دیگر قوی که روزی سه بار خوردی. قضارا بر در شهری به تهمت جاسوسی گرفتار آمدند. هر دو را به خانه ای کردند و در به گل برآوردند. بعد از دو هفته معلوم شد بی گناهند، در باز گشادند، قوی را دیدند مرده و ضعیف جان به سلامت برده. در این تعجب کردند. حکیمی گفت: به خلاف این عجب بودی. این یکی بسیار خوار بوده است و طاقت بینوایی نیاورد، به سختی هلاک شد. و آن دگر خویشتن دار بود، لاجرم بر عادت خویش صبر کرد و به سلامت بماند.

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را   چو سختی پیشش آید، سهل گیرد

وگر تن پرور است اندر فراخی   چو تنگی بیند، از سختی بمیرد

گلستان سعدی

کلام نخست



از افزایش عواید ملی تا گسترش برنامه‌های توسعه‌ای

۱۴۰۱ هـ ش سالی پر دستاورد برای افغانستان

گفته‌ای مشهور داریم که سال خوش از بهارش پیداست. سال ۱۴۰۱ هجری شمسی برای افغانستان از همان بهارش با آغاز برنامه انکشافی و کار ساخت کانال قوش تپه و افتتاح آن با حضور محترم ملا عبدالغنی برادر معاون ریاست الوزراء، سالی نیکو برای افغانستان شد.

در این سال، افغانستان توانست در قسمت مبارزه با فساد اداری در سطح جهان به پیشرفت بی پیشینه برسد و از صف کشورهای با بیشترین فساد اداری در فهرست جهانی دور شود، همچنان در این سال وزارت مالیه توانست بیشتر از حد تعیین شده، بودجه ملی را جمع‌آوری و خزانه دولت را حمایت مالی بی‌سابقه نماید.

کار این کانال روز چهارشنبه ۱۰ حمل سال ۱۴۰۱ با حضور محترم ملا برادر معاون اقتصادی ریاست الوزرای امارت اسلامی افغانستان، طی محفلی در ولایت بلخ باستانی در شمال کشور افتتاح شد که با آغاز کار کانال قوش تپه برای نزدیک به دو صد هزار تن زمینه کار به گونه مستقیم و غیرمستقم فراهم خواهد شد.

این کانال به درازای ۲۸۰ کیلومتر و با پهنای ۱۰۰ متر از ولسوالی کلدار ولایت بلخ آغاز و با گذشتن از ولایت جوزجان به ولسوالی اندخوی ولایت فاریاب می‌رسد که به گفته معاون اقتصادی ریاست الوزرا، با بهره‌برداری این کانال، افغانستان در بخش تولیدات مهم زراعتی به خودکفایی نزدیک خواهد شد.

هزینه برای ساختن این کانال شصت میلیارد افغانی پیش‌بینی شده است که از بودجه دولت پرداخته خواهد شد و این کانال ۶۵۰ مترمکعب آب را در یک ثانیه انتقال خواهد داد نزدیک به سه میلیون جریب زمین کشاورزی آبیاری می‌شود و میزان فرآورده‌های داخلی کشور به گونه چشمگیری افزایش خواهد یافت و مدت‌زمان تکمیل آن، پنج سال گفته شده است.

چرا کانال قوش تپه مهم است و در اینجا به آن به گونه مفصل پرداخته شده است؟ جوابش کاملاً واضح است، این یک نمونه از پروژه‌های توسعه‌ای است که هم زمینه کار برای شمار زیادی از هم‌وطنان ما فراهم خواهد شد و هم باعث افزایش محصولات زراعتی در کشور عزیز ما افغانستان می‌گردد.

امثال این پروژه بزرگ، پروژه‌های کوچک و بزرگ دیگر نیز در گوشه و کنار کشور، در سالی که افغانستان از منابع مالی خودش استفاده کرده و بدون کمک خارجی‌ها توانست سرپای خود ایستاده شود، قابل قدر و تحسین است.

فراموش نکنیم که در حال حاضر افغانستان یک کشور مستقل است و خودش تصمیم می‌گیرد که چه اقدامی را در کجا و چگونه انجام دهد، که این خود یک نکته مثبت و بزرگ در زمان حال به‌حساب می‌آید.

از سوی هم، در سال ۱۴۰۱ شمسی، در کنار توجه به آغاز برنامه‌های توسعه‌ای در گوشه و کنار کشور، مسئولان توانستند با مبارزه علیه فساد در اداره‌های درآمدزا، سطح درآمد ملی را افزایش و نظام را حمایت اقتصادی کنند که این اقدام، یک پیشرفت بی‌نظیر طی ۴۰ سال اخیر است.

یک نظام وقتی موفق است که پشتیبانی خوب اقتصادی داشته باشد و شروع داشتن پشتیبانی قوی که در حکومت افغانستان به خاطر تحقق آن تلاش صورت می‌گیرد، اقدامی درخور تحسین برای آینده بهتر و خودکفای افغانستان عزیز است.

در این سال به پروژه‌های انکشافی چون تاپی، تاپ، کاسا یک هزار، خط آهن، آسفالت جاده‌ها، گسترش شبکه‌های برق و آب، استحکام و ترمیم آبدات تاریخی، استخراج معادن و منابع طبیعی افغانستان و مواردی از این قبیل، از سوی مسئولان حکومت افغانستان توجه صورت گرفت.

عواید و درآمد دولت که حق همه افغان‌ها است، خوشبختانه در این سال به گونه شفاف جمع‌آوری و از حیف‌ومیل شدنشان جلوگیری شد که به‌این‌ترتیب، حکومت توانست که پول بیشتری به خزانه دولت داشته باشد.

طبق گزارش وزارت مالیه کشور، برای نخستین بار در تاریخ گمرکات افغانستان، آن‌هم در ۱۱ ماه اول سال مالی، مبلغ (۱۰۰) میلیارد افغانی عواید از گمرکات کشور جمع‌آوری گردیده است، عوایدی که به خاطر فساد اداری و یا فرار از پایبندی به قانون، طی سال‌های قبل از به قدرت رسیدن امارت اسلامی، حیف‌ومیل می‌شد.

چه چیزی باعث این پیشرفت شد؟ بدون شک که نبود فساد اداری بود که افغانستان به این موفقیت رسید و در کنار امنیتی که حاکم است، اگر این روند به‌پیش برود، بدون شک که زندگی مردم افغانستان به سمت تعالی و رفاه خواهد رفت و ما در سال‌های آینده، یک کشور خودکفا به تمام معنی خواهیم شد.

طبق گزارش اخیر سازمان شفافیت بین‌الملل، افغانستان در تازه‌ترین شاخص جهانی مبارزه با فساد در بین ۱۸۰ کشور در رتبه ۱۵۰ قرار دارد درحالی‌که در شاخص قبلی، افغانستان در جایگاه ۱۷۴ قرار داشت. اما این گزارش مورد تائید مسئولان امور در افغانستان قرار نگرفت، زیرا به گفته آنان، در افغانستان فساد اداری وجود ندارد و باید افغانستان در جایگاه خیلی بهتر در رده‌بندی که حقش بود، اعلام می‌شد و حق افغانستان هم این بود که جزو کشورهای بدون فساد اداری آورده می‌شد.

مردم ما الحمدالله هوشیار و بیدارند و خودشان قضاوت خواهند کرد که با این دستاوردها، حقشان چه است و باید در کجا قرار داشته باشند، و از همه مهم‌تر این است که خدای متعال از بنده‌اش راضی باشد، زیرا رضایت الله متعال، پیروزی در دنیا و آخرت را به همراه دارد و الله متعال بر اعمال پنهان و آشکار بندگانش، حاضر ناظر است.

به امید افغانستان آباد، آزاد و سربلند.



ابوالیاس جهادوال

توافق‌نامه دوحه؛
ملاك عقلانیت حق و باطل

امروز (دهم حوت) در آستانه سومین سالروز توافق صلح دوحه قرار داریم؛ توافقنامه‌ای که با خروج « کریس دوناهو» آخرین سرباز آمریکایی، در نیمه‌های شب ۸ سنبله از میدان هوایی کابل، منتج به خاتمه اشغال ۲۰ ساله متجاوزین صلیبی و احیای نظام امارت اسلامی در سراسر افغانستان شد.

ایالات‌متحده امریکا و انگلستان در هفتم اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی در حالی تحت عنوان«عملیات آزادی بلندمدت» بر افغانستان حمله کردند که هرگونه گفتگو و مذاکره با گروه تروریستی (امارت اسلامی) را مردود و کسر شأن برای خود تلقی می‌نمودند و به‌تمامی کشورهای جهان هشدار دادند که یا با آن‌ها یا هم در مقابل آن‌ها باشند و نباید بی‌طرفی را اختیار کنند.

اما درنتیجه مبارزات نفس‌گیر و نابرابر مجاهدین امارت و همکاری بی‌دریغ ملت افغان با نصرت الهی بالاخره تن به گفتگوهای صلح شدادند و برای اولین بار در ۱۲ اکتوبر سال ۲۰۱۸ مذاکرات رویاروی با نمایندگان سیاسی امارت اسلامی را در شهر دوحه پایتخت قطر آغاز نمودند.

مذاکرات صلح دوحه درست زمانی آغاز شد که اشغالگران غربی دیگر شکست خود در میدان جنگ با مجاهدین امارت اسلامی را پنهان کرده نمی‌توانستند و گلیم اشغال از بیشتر قراء و قصبات کشور برچیده شده و خط نبرد به حومه شهرها رسیده بود. بناءً امریکا و کشورهای حامی آن خواست به نحوی این شکست نظامی خود را در میز مذاکره تلافی نموده و از طریق سیاسی به اهداف شوم خود برسند.

در این مذاکرات چهارده مرحله‌ای که با میزبانی کشور قطر در شهر دوحه آغاز به‌پیش برده می‌شود، یک‌طرف آن را استراتژیک‌های مهم و کارکشته‌ای آمریکایی بودند هر یک آن‌ها سال‌ها در بخش‌های مربوطه آموزش تخصصی دیده بودند و از یک تیم متخصص مشاورین را نیز در کنار خود داشتند که با هزاران مکر و فریب تلاش داشتند، نظر خود را که همانا ادامه حضورشان در افغانستان و صلب آزادی افغان‌ها بود، بر جانب مقابل تحمیل نمایند. اما جانب دیگر آن‌هایی بود که بیشترشان از سنگرها

جنگ و یا هم از زندان‌ها بدون هیچ‌گونه آمادگی قبلی راهی مذاکرات شدند. بناءً با توجه به این نابرابری دیپلماتیک بیشتر به این باور بودند که جانب آمریکایی در این مذاکرات دست بالا خواهند داشت و دیپلمات‌های امارت اسلامی را فاقد دید دیپلماتیک می‌دانستند، اما واقعیت برعکس بود.

قرار معلومات روزی گفتگوها میان دو طرف به حدی جدی شد، که شیخ محمد بن عبدالرحمن آل ثانی وزیر خارجه قطر به محترم شیرمحمد عباس ستانکزی عضو مذاکره کننده امارت اسلامی گوشزد کرد که باید حساسیت موضوع را درک کند زیرا با یک ابرقدرت جهانی(امریکا) قرار دارد. اما جناب ستانکزی صاحب در پاسخ برایش گفت: جناب وزیر! به‌اندازه نفوس قطر در مقابله با آمریکایی‌ها قربانی داده‌ایم و به همین تعداد بیوه داریم. بناءً می‌دانیم که با آن‌ها چگونه برخورد داشته باشیم.

این قاطعیت، عقلانیت، حقانیت و وحدت نظر تیم مذاکره‌کننده امارت اسلامی منتج به توافقی شد که اکنون آمریکایی‌ها نیز به ناکامی خود در این مذاکرات اعتراف می‌کنند.

کنت مک‌کنزی، رئیس ستاد فرماندهی مرکزی امریکا، در نشست استجوابیه کمیته نیروهای مسلح ولسی جرگه امریکا که به تاریخ ۷ میزان سال ۱۴۰۰ برگزار شده بود، اظهار داشت که توافق دوحه یکی از علت‌های اصلی سقوط حکومت کابل و نیروهای نظامی تحت‌الحمایه امریکا بوده است.

لوید آستین، وزیر دفاع امریکا نیز اعتراف کرده است که توافق دوحه محدودیت‌هایی را بر نیروهای آمریکایی وضع کرد که باعث تضعیف نیروهای نظامی حکومت کابل و شکست نظامی آن‌ها در افغانستان شد.

مارک میلی، لوی درستیز امریکا نیز جنگ بیست ساله در افغانستان را یک شکست راهبردی تلقی نموده که با عقد توافقنامه دوحه این شکست را سرعت بخشید.

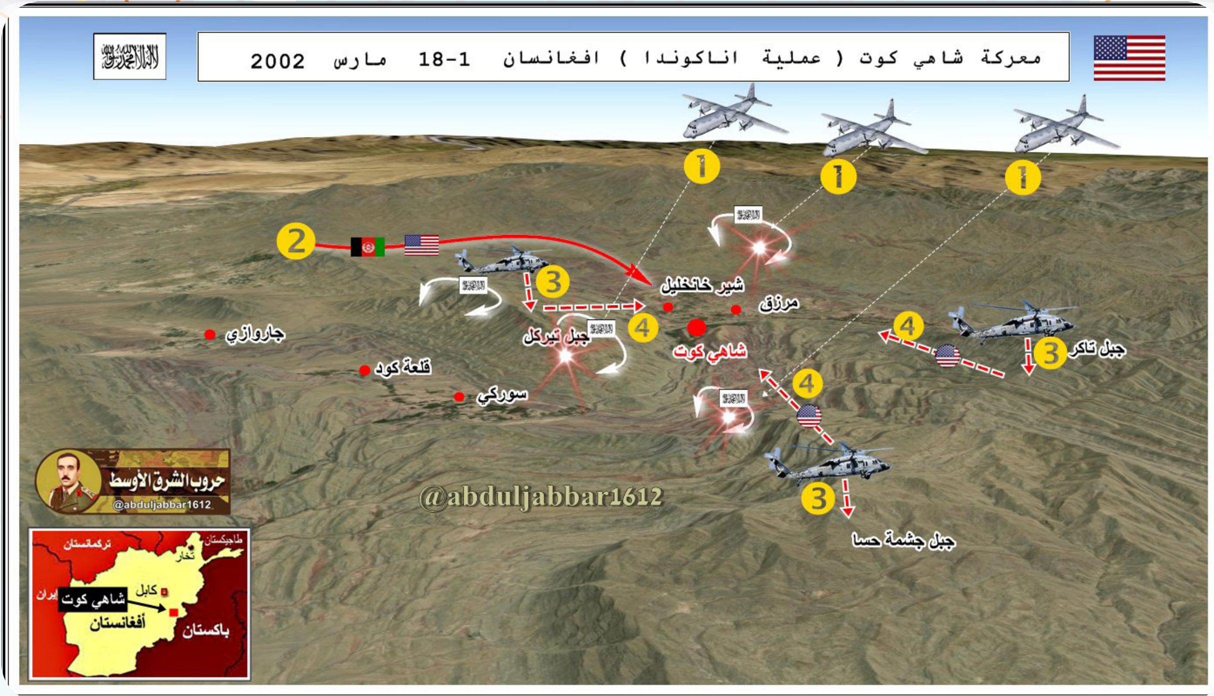
همچنان در واکنش با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، ۹۰ جنرال و دریادار بازنشسته آن کشور با صدور نامه‌ای سرگشاده خواهان کناره‌گیری لوید آستین، وزیر دفاع و مارک میلی، رئیس ستاد ارتش ایالات‌متحده به دلیل قصور در انجام وظایف اولیه آنان شدند.

از سوی دیگر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری سابق ایالات‌متحده، در بیانیه‌ای کوتاه، ضمن انتقاد از عملکرد جو بایدن، رئیس‌جمهوری ایالات‌متحده در نحوه خروج از افغانستان، خواستار بازگرداندن تجهیزات نظامی آمریکا و یا در صورت نیاز، ارسال نیروهای نظامی برای پس گرفتن این تجهیزات و یا بمباران آنجا شد.

کریس استوارت، عضو جمهوری‌خواه آمریکا نیز در توییتر خود خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان را شرم‌آور خوانده و افزوده است که با خروج نیروهای این کشور، شهروندان آمریکایی که در افغانستان به‌جا مانده‌اند شاهد این بودند که چگونه آنان را در پشت خطوط دشمن رها کردند.

فرزند دونالد ترامپ، نیز در واکنش به خروج نیروها از افغانستان در توییتر خود نوشت پدرش در دوره ریاست جمهوری خود گروگان‌های آمریکایی را به خانه باز می‌گرداند اما اکنون جو بایدن شهروندان این کشور را در افغانستان جا گذاشت تا گروگان گرفته شوند.

با توجه به موارد فوق گفته می‌توانیم که توافق‌نامه دوحه نه‌تنها منتج به خاتمه اشغال ۲۰ ساله کشور از سوی امریکا و ۴۸ کشور حامی آن، احیای نظام امارت اسلامی، تأمین صلح سراسری و حاکمیت واحد در کشور شد، بلکه درایت سیاسی و عقلانیت سیاسیون افغان را نیز به نمایش گذاشت که استراتژیک‌های کارکشته آمریکایی را در میز مذاکره شکست دادند، بناءً باید به‌مثابه یک روز عطف در تاریخ جهان به خط زرین نگاشته شود.



دوازدهم حوت و شاهیکوت حماسی!

مجاهد افغان

دوازدهم حوت بیست و یکمین سالگرد معرکه شاهیکوت بود و به برکت این نبرد امروز افغانستان کاملاً از حضور اشغالگران آزاد شده و صاحب نظام مستقل اسلامی است. بیست‌ویک سال پیش در چنین روزی، زمانی که ستمگران سراسر جهان دست به کشتار، زندان و شکنجه افغان‌های مظلوم زدند. تبلیغات گسترده امریکا مقاومت را از مردم گرفته و هیچ‌کس جرئت ایستادگی در برابر نیروهای بین‌المللی را نداشت. اگر کسی با امریکا می‌جنگید مجازاتش یا مرگ بود یا فرستادن به زندان‌هایی که فرار از آن غیرممکن بود.

طالبان متلاشی‌شده؛ برخی تسلیم شدند و راه خود را تغییر دادند، برخی خانه‌های خود را ترک کردند و به آغوش هجرت پناه بردند، برخی گفتند بهتر است در خانه‌های خود با خانواده بمانند؛ اما برخی از آنان که توکل به خداوند متعال داشتند، راه مقابله با امریکای خون‌خوار را انتخاب کردند و به کوه پناه بردند. کسانی که تصمیم گرفتند با امریکا بجنگند، نه‌تنها مردم آن‌ها را دیوانه خطاب می‌کردند. بلکه سعی می‌کردند روی آن‌ها را بگیرند زیرا جنگ با آمریکا را غیرممکن می‌دانستند. اما با عزم و اراده قوی و کمک خداوند هر چیز ممکن است.

در شرایط سختی که کل نیروهای جهانی و تکنالوجی زمانه به دنبال نابودی افغانستان بودند و کسی جرئت مقاومت در برابر مهاجمان و مبارزه با آن‌ها را نداشت. برای همه امکان چنین فداکاری با شانس کامیابی صفر ممکن نبود. اما صدها نفر از مجاهدین توانستند به حضور متجاوزین را در سرزمین مقدس خود نقطه پایان بگذارند. به‌جای گذراندن زندگی آسوده در قصرها، راه رنج را برگزیده و به آغوش سنگرها پناه بردند. این مجاهدان گمنام در یک فداکاری سخت و نامعلوم؛ اما به یاری خداوند متعال به حماسه شاهیکوت پناه برد و در آنجا سنگرها و مراکز مقاومت در برابر متجاوزان و

دست‌نشانده‌های آنان را ساختند.
آن‌ها فکر نمی‌کردند که فداکاری‌هایشان باعث شرمساری ابرقدرت‌های بین‌المللی و انگیزه حضور مجاهدین دیگر به میدان مبارزه شود، مبارزه شروع شود و در مقطعی کل کشور به آتش داغ تبدیل‌شده و در نهایت ابرقدرت‌های بین‌المللی و دست‌نشانده‌های داخلی آن‌ها مجبور به فرار از کشور شوند. فقط برای رضای خدا به میدان حماسی شاهیکوت رفتند و مراکز و پوسته‌های خود را در آنجا ساختند. سرانجام روزی نیروهای اشغالگر بین‌المللی و دست‌نشانده‌های داخلی آن‌ها با هدف تخریب مراکز مجاهدین و جلوگیری از موانع احتمالی که در آینده برای آن‌ها پیش خواهد آمد به این میدان جنگ آمدند.
نیروهای اشغالگر جهان و دست‌نشانده‌های داخلی آن‌ها در دوازدهمین روز از ماه حوت ۱۳۸۰ درحالی‌که برف بر کوه‌های شاهیکوت بود. پس از یک برنامه‌ریزی طولانی به این میدان حماسی مجاهدین حمله کردند. جنگ به‌قدری سخت و پیچیده بود که طیاره‌های متعدد در آسمان شاهیکوت و صدها متجاوز و دست‌نشانده‌هایشان بر روی زمین برای مقابله با مجاهدین آورده شدند و از هر طرف به مراکز مجاهدین حمله کردند. این اولین نبرد کفر و اسلام در قرن بیست و یکم بود که در میدان شاهیکوت به وقوع پیوست و به نیروهای بین‌المللی نشان داد که افغان‌ها هیچ‌گاه دست‌اندازی و قدم‌های متجاوزان به سرزمین خود را نمی‌پذیرند.
این جنگ شاهیکوت و نمایش دوباره علیه اشغالگران آمریکایی نشان داد که حتی اگر قدرتمندترین و مدرن‌ترین کفار مسلح جهان به جهان اسلام و ملت‌های مجهز به جواهر ایمان حمله کنند. در همین ملت‌ها افرادی هستند که با دست خالی و بدون امکانات با مهاجمان روبرو می‌شوند و به آن‌ها جواب کوبنده می‌دهند. این حماسه شاهیکوت به مجاهدین شجاعت داد و آن‌ها را برای مقابله با متجاوزان (که تمایلی به مقابله با آنها را نداشتند) پیش آورد.
در این روز جنگ رودررو با متجاوزان و ملت افغانستان با نیروهای قدرتمند مجهز به سلاح‌های تکنالوجیکی و هسته‌ای شروع شد. امروز پس از بیست سال درحالی‌که دوازدهم حوت فرا رسیده است، کشور ما به برکت فداکاری در شاهیکوت کاملاً مستقل و از حضور مهاجمان آزاد شده است. امروز همان شاهیکوت که ۲۰ سال پیش خون مظلومان و جوانان در آن ریخته شد، نفس راحت می‌کشد. نه از بمب‌های خوشه‌ای استفاده می‌شود و نه بمب‌های B52 را بر سر مردم می‌بارد.





قلم و تفنگ،

سلاح‌های اساسی برای دفاع از تمامیت ارضی کشورها در قرن کنونی

علی محمد مدثر

داشتن سلاح قلم و تفنگ در کنار هم، جهت حفظ فضای هوایی و زمینی وطن در برابر بیگانگان، برای نیروهای امنیتی و دفاعی هر کشوری حیاتی‌اند.

اگر به پیشرفته‌ترین کشور جهان امروز نگاه کنید، نیروهای امنیتی‌شان بیشترین سطح تحصیلات نظامی و مرتبط به رشته خود را دارند و هر روز خودشان را به خاطر حفاظت در برابر بیگانگان، تقویت می‌بخشند.

از سوی هم، هر روز سلاح‌های جدید را تولید و به خاطر حفظ تمامیت ارضی کشورشان در برابر بیگانگان، از آن کار می‌گیرند.

در کشورهای که نیروهای متخصص را در چوکات نیروهای امنیتی و دفاعی‌شان دارند، بهتر از دیگر کشورها، می‌توانند آن‌طور که باید از تمامیت ارضی‌شان از طریق زمین و آسمان دفاع کنند.

چنان‌که سرپرست وزارت دفاع ملی نیز در یکی از محافل، به این نکته اشاره کرده و از گشت زنی طیاره‌های بی‌پیلوت در حریم هوایی افغانستان ابراز نگرانی کرده، گفته است که فضای کشور زیر اشغال قرار دارد و آنان تکنالوژی‌ای را در اختیار ندارند که مانع گشت‌وگذار این طیاره‌ها شود.

محترم مولوی محمد یعقوب مجاهد سرپرست

وزارت دفاع ملی در مراسم فراغت ۳۸۴ تن از محصلان آکادمی افسران جوان پوهنتون دفاع ملی به آنان گفت که قلم و تفنگ را کنار نگذاشته و هر دو را هم‌زمان استفاده کنند تا بتوانند از کشور دفاع کنند.

بلی! شکی نیست که قلم و سلاح در جهان امروز، باید کنار هم استفاده شوند تا یک کشور بتواند از تمام داشته‌های خود و حقوقش، در برابر کشورهای دیگر جهان حفاظت کند.

چرا ما نتوانیم از فضای هوایی کشور خود دفاع کنیم؟ زیرا وسیله و امکانات به خاطر دفاع از آن را در حال حاضر نداریم، و به خاطر رسیدن به این هدف، باید نیروهای متخصص خود را افزایش و امکانات را از هر طریق ممکن مهیا سازیم و در آینده تلاش کنیم تا خود ما آن را در وطن خود تولید کنیم.

مگر ما افغان‌ها از دیگر ملل جهان چه کم داریم؟ هیچ‌چیزی کم نداریم و فقط نیاز به تلاش و حمایت داریم.

چنان‌که سرپرست وزارت دفاع ملی گفته، «در کنار قلم اگر توپ و تفنگ نباشد تأثیرگذاری قلم صفر می‌شود. آیا ام-۴، ام-۱۶، بلک‌هاک و بی-۵۲ را ما و شما ساخته‌ایم؟ این‌ها را کسانی ساخته‌اند که ما و شما را از اسلحه باز می‌دارند و به نام قلم می‌خواهند فریب بدهند. امروز همه بر سر ما و شما گشت‌وگذار می‌کنند. فضای ما و شما تحت اشغال است. من هم با ناامیدی به آن نگاه می‌کنم و شما هم با ناامیدی به آن نگاه می‌کنید. وزرا، قوماندان‌ها، مسئولان و جنرالان قول اردوها همه به‌طرف آسمان می‌بینند، اما در دستشان چیزی نیست که علیه آن اقدام کنند».

در این شکی نیست که ما باید تلاش کنیم تا در کنار تأمین امنیت وطن خود در روی زمین، از طریق هوا هم مصون باشیم و جلو حرکت‌های خودسرانه کشورهای جهان از فضای هوایی کشور را بگیریم، وقتی سرپرست وزارت دفاع ملی ما چنین انگیزه دارد، به این معنی است که نیروی متخصص نزد حکومت افغانستان قدر و ارزش دارد و انگیزه به خاطر حمایت از تلاش‌های متخصص وجود دارد.

سرپرست وزارت دفاع ملی در این محفل همچنان بر اهمیت تعلیم و تحصیل اشاره کرد و گفت که اردو طوری آموزش ببیند که کسی در فکر اشغال نظامی افغانستان نباشد.

کشور عزیز ما افغانستان به نیروی متخصص که بتواند با استفاده از تحصیلات و قلم دستش، وسایل پیشرفته نظامی را تولید کند و از فضای هوایی و زمینی کشور محافظ نماید، نیازمند است.

افغان‌ها لیاقت داشتن نیروی متخصص و قوی که از تمامیت ارضی افغانستان از طریق زمین و هوا دفاع کند، دارند و فرزندان صدیق این وطن، حتی به خاطر حفظ وطن باستانی‌شان از جان خود نیز گذشتند تا افغانستان عزیز در جهان سربلند و آزاد باشد.

در قرن حاضر، قلم و تفنگ، سلاح‌های اساسی برای دفاع از تمامیت ارضی کشورها است، چنان‌که قدرت‌های بزرگ جهانی، همه‌روزه در این راستا کار می‌کنند و از همه‌ساله از سلاح‌های جدیدشان رونمایی می‌نمایند.

آنان از نیروی خود استفاده کرده و با بلند بردن تخصص نیروی بشری‌شان، امروزه حرف اول را در عرصه نظامی در جهان می‌زنند.

ما هم نیاز داریم تا در این راستا تلاش کنیم که در عرصه نظامی و سلاح‌های مورد نیاز به خودکفایی برسیم.





مردمانی با دستان خالی اما دلی بزرگ؛

افغان‌ها به زلزله‌زدگان ترکیه کمک مالی کردند

عبدالکریم عزیزی

پس از روبرو شدن ترکیه و سوریه با زلزله‌ای که بیش از ۵۰ هزار تن جانشان را از دست دادند، نهادهای مختلف و افراد گوناگون از گوشه و کنار جهان به زلزله‌زدگان آن دو کشور کمک مالی ارسال کردند که افغان‌ها (حکومت و مردم)، با دستان خالی اما دلی بزرگ، در این روند سهیم شدند و برای برادران مسلمانشان، کمک مالی فرستادند.

در حقیقت، مردم ما با پیروی از سنت‌ها و ارزش‌های که دین مبین اسلام و نیاکان ما بر آن تأکید کرده و عملی نموده‌اند، این اقدام خیریه را انجام دادند که درخور تحسین است.

اهمیت و همدردی در آموزه‌های دین مبین اسلام تأکید شده و مردم ما با پیروی از این ارزش‌های پسندیده و بشردوستانه، اقدام به حمایت از برادران و خواهران مسلمانشان در ترکیه و سوریه کردند و برای آنان، کمک مالی فرستادند.

همچنان حکومت به نمایندگان افغانستان در سفارت افغانستان در ترکیه هدایت داده تا از تمام امکانات و توانایی‌شان برای حمایت و کمک به زلزله‌زدگان، استفاده نمایند.

در آخرین مورد، شماری از بانوان افغان طلا و جواهراتشان را برای کمک به زلزله‌زدگان ترکیه فرستادند تا برای برآورده ساختن نیازمندی‌های زلزله‌زدگان آن کشور به مصرف برسد.

این همدردی و کمک مردم افغانستان در حالی صورت می‌گیرد که مردم ما از اقتصاد خوبی برخوردار نیستند اما با ایمانی که به خدای رحمان دارند، به برادران مسلمانشان که مصیبت دیده‌اند، کمک می‌کنند تا رحمت خدای مهربان شامل همه مسلمانان و بخصوص مردم افغانستان شود، زیرا دین ما بر همدردی و همکاری با انسان‌ها به خاطر رفع نیازمندی‌ها و ضروریاتشان، تأکید دارد و آن را کاری نیکو می‌پندارد.

چنان‌که نبی رحمت صلی‌الله علیه و سلم در حدیث مبارکه می‌فرمایند: رحم کنید تا خداوند بر شما رحم کند. مردم ما با پیروی از سرور و سردارشان حضرت محمد مصطفی صلی‌الله علیه و سلم، با دستان خالی اما با دلی بزرگ، در کنار برادران مسلمانشان ایستادند و سنت پسندیده حمایت از نیازمندان را زنده کردند.

حکومت افغانستان ۱۵ میلیون افغانی را به زلزله‌زدگان ترکیه و سوریه کمک کرد و هلال‌احمر افغانی ۴۵۰۰ میلیون افغانی به زلزله‌زدگان کمک نمود و در آخرین مورد، شماری از بانوان افغان

جواهراتشان را به خاطر کمک به نیازمندان در ترکیه و سوریه که از زلزله متأثر شدند، فرستاده‌اند.
تاریخ با خط درشت بنویسد که زنان و مردان افغان با دستان خالی ولی با دل بزرگ، همان‌طور که قدرت‌های بزرگ جهانی را شکست داد، بحران اقتصادی را نیز شکست خواهند داد و با همنوعان خود در هر شرایطی، کمک می‌کنند.
این‌چنین کارهای خداپسندانه، دارایی نمی‌خواهد بلکه دلی بزرگ و اراده قوی و ایمان راسخ به خدای رحمان می‌خواهد تا با دستان خالی نیز صورت گیرد.
همدردی در جوامع بشری دارای اهمیت فراوان دنیوی و اخروی است، سنتی که بیش از هزار و چهارصد سال، اسلام آن را ترویج و به یک فرهنگ تبدیل ساخت.
همدردی، واکنش پسندیده و احساس نیک‌خواهی نسبت به یکدیگر است که از جهات مختلف، برای جوامع بشری مهم و پیشبرد بهتر امور اجتماعی تأثیرگذار می‌باشد.
ازآنجاکه انسان‌ها روزانه با حوادث و اتفاقات بی‌شماری روبرویند و به خاطر عبور از این اتفاق‌ها، به کمک همدیگر نیاز دارند، همدردی یکی از راه‌های پسندیده برای همکاری اعضای یک جامعه همراه هم می‌باشد.
قسمی که همه ما تجربه داریم، وقتی با مشکلی مواجه می‌شویم و یا از پس یک کاری به‌آسانی عبور کرده نمی‌توانیم، کمک دیگران ما را یاری می‌رساند تا در حل کار موردنظر خود موفق شده و مشکل را برطرف سازیم و به هدف خود برسیم.
همدردی نیز چنین عملی است که به فرد قدرت می‌دهد تا به گونه آسان‌تر و بهتر، یک روند یا یک مشکل را حل کند و به آنچه نیاز دارد، برسد.
طوری که خداوند متعال مؤمنان را در قرآن کریم برادر یکدیگر خوانده، همدردی و کمک به برادر مسلمان را نیز اجر و پاداش عظیم مقرر داشته تا مسلمانان با همکاری و کمک به همدیگر، مشکلات و نیازمندی‌ها را برآورده ساخته و به تعالی و پیشرفت در جامعه خود برسند.
اولین اهمیتی که همدردی با خود دارد، دادن حس خوب و مثبت به یک فرد است که او را قادر می‌سازد تا بر خود، زندگی و احساساتش مسلط شده و از رفتن به خطا، گرفتن تصمیم اشتباه و مواردی از این قبیل، وی را محفوظ بدارد.
دومین مورد که می‌تواند اهمیت همدردی را نشان دهد، استحکام روابط بین اعضای جامعه است، یعنی با همدردی یک فرد نسبت به فرد دیگر، رابطه بینشان مستحکم شده و آنان را انگیزه می‌دهد تا همیشه با هم، همکار باشند. وقتی این‌چنین روابطی بین همه اعضای جامعه ایجاد گردد، شکی نیست که این حس خوب همه اعضای جامعه را فراگرفته، هیچ مشکلی بدون حل باقی نمانده و جامعه به‌سوی ترقی حرکت می‌کند. خوشبختانه ارزش‌های اسلامی جامعه اسلامی را چنین پرورش داده که همدیگر را یاری می‌رسانند و در کنار هم هستند و به همین دلیل، هیچ‌گاهی با مشکلات بزرگ مواجه نخواهند شد.
از لحاظ روحی، افراد هنگامی‌که با مشکلی مواجه می‌شوند، نیاز به همدردی دارند تا کسی با آنان همراه شده، راه درست را نشانشان دهد، نشان دادن راه درست از جمله مسئولیت‌های یک مسلمان است که به انجام آن تأکید نیز صورت گرفته است.
جهان تماشا کرد که مردم افغانستان چگونه با مشکلات اقتصادی که دارند، بدون در نظر داشت منفعت متقابل، با برادران و خواهران مسلمانشان که در ترکیه و در زلزله متضرر شدند، کمک می‌کنند و این را تاریخ به یاد خواهد داشت.
بر ماست تا با توجه به ارزش‌های اسلامی و ملی کشور عزیز خود افغانستان، حس همدردی و همدیگریاری را پرورش دهیم تا هم به جامعه و مردم خود کمک کنیم و هم به دیگر ملت‌های جهان، کمک‌های بشردوستانه را بفرستیم.



۱۴۰۱، سال پیشرفت در مبارزه با فساد و افزایش عایدات برای افغانستان

عبدالرحمن هروی

(برای نخستین بار در تاریخ گمرکات افغانستان، در (۱۱) ماه اول سال مالی (۱۴۰۱)، مبلغ (۱۰۰) میلیارد افغانی عواید از گمرکات کشور جمع‌آوری گردیده است)

« افغانستان از لیست فاسدترین کشورهای جهان خارج شد »

در سال ۱۴۰۱ هجری شمسی، مبارزه با فساد در افغانستان باعث شده تا افغانستان به پیشرفت‌ها در عرصه عواید ملی و مبارزه با فساد اداری در جهان، جایگاه بهتر نسبت به گذشته اخذ کند.

فساد، پدیده‌ای که تا دو سال پیش، با نام افغانستان گره خورده بود و افغانستان در صدر کشورهای با فساد اداری بالا قرار داشت.

طبق گزارش اخیر سازمان شفافیت بین‌الملل، افغانستان در تازه‌ترین شاخص جهانی مبارزه با فساد در بین ۱۸۰ کشور در رتبه ۱۵۰ قرار دارد درحالی‌که در شاخص قبلی، افغانستان در جایگاه ۱۷۴ قرار داشت.

در این رده‌بندی، افغانستان توانسته که ٢٤ پله به سمت مبارزه با فساد موفقیت کسب کند، البته این جایگاه را سازمان شفافیت بین‌المللی برای افغانستان داده که موردقبول مسئولان نبوده و مقام‌های امارت اسلامی افغانستان می‌گویند که فساد در افغانستان به کلی از بین رفته است.

شکی نیست که فساد اداری در افغانستان، بیشترین ضرر را به مردم طی دو دهه گذشته رساند و افغانستان را از رسیدن به ثبات و خودکفایی، طی دو دهه اخیر دور نگهداشت و نگذاشت که مردم ما به توسعه و ترقی دست پیدا کنند، چنان‌که حکومت پیشین در سطح جهان در بدترین جایگاه کشورهای فاسد قرار داشت.

در جامعه‌ای که فساد اداری باشد، عدالت برقرار

نشده و حقوق اعضای آن جامعه زیر پا می‌گردد که درنتیجه منجر به ویرانی جامعه و از بین رفتن بنیادهای اساسی آن می‌شود.

چنان‌که مردم افغانستان، با وجود سرازیر شدن کمک‌های بی‌شمار خارجی طی دو دهه اخیر، بازهم نتوانستند سرپای خود ایستاد شوند و از خودشان حمایت کنند.

ولی با محو فساد اداری، اکنون نظام افغانستان بدون کمک‌های بیگانگان سرپای خود ایستاده و حداقل حکومتی که فعلاً است، هیچ به کمک‌های کشورهای خارج، به خاطر حمایت اقتصادی از خود ندارد.

عواید ملی، سرمایه‌ای که باعث تقویت نظام و اجرای بیشتر پروژه‌های توسعه‌ای به خاطر دست یافتن شهروندان به رفاه می‌گردد، از مهم‌ترین درآمدهای حکومت‌ها است که از راه‌های مختلف و جمع‌آوری مالیات، به دست می‌آید و با محو فساد اداری، در دو سال گذشته حکومت توانسته خود را از این طریق حمایت اقتصادی کرده و سرپای خود ایستاد شود.

گمرکات و درآمدی که از صادرات و واردات به دست می‌آید، قسمت بزرگی از درآمد کشورها را تشکیل می‌دهد؛ زیرا کشورها با یکدیگر تعاملات اقتصادی زیادی دارند و صادرات و واردات بینشان متداوم است.

وقتی شفافیت در کار باشد، یک دولت می‌تواند با کسب درآمد خوبی از گمرکاتش، خود را از لحاظ اقتصادی تقویت کند.

چنان‌که طبق گفته مسؤلان وزارت مالیه، برای نخستین بار در تاریخ گمرکات افغانستان، امسال و در (۱۱) ماه اول سال مالی (۱۴۰۱)، مبلغ (۱۰۰) میلیارد افغانی عواید از گمرکات کشور جمع‌آوری گردیده است.

این در حالی است که قبل از حاکمیت امارت اسلامی، عواید سالانه گمرکات کشور هرگز از (۷۲) میلیارد افغانی افزایش نه یافته بود، زیرا موجودیت فساد در گمرکات که رسانه‌ای نیز شده، در گذشته باعث هدر رفتن این سرمایه ملی شده بود.

وزارت مالیه کشور در یک خبرنامه گفته است، بااینکه تعرفه گمرکی مواد غذایی اولیه از سوی رهبری امارت اسلامی افغانستان (۶۸) درصد کاهش یافته است؛ اما بازهم یک ماه قبل از به پایان رسیدن سال مالی، عواید گمرکی به (۱۰۰) میلیارد افغانی رسیده است، این یعنی مدیریت منابع درآمد ملی که برای افغانستان عزیز ما حیاتی و برای ساختن آینده خودکفا، سازنده است.

طبق گفته مسؤلان وزارت مالیه، در حال حاضر تمامی گمرکات کشور به‌صورت (۲۴) ساعته و (۱۶) ساعته برای طی مراحل سریع اموال تجاری فعالیت می‌کنند و علاوه بر آن تمامی موانعی که فرا راه تجار می‌گردید و یا زمینه فساد را مهیا می‌ساخت، از بین رفته است.

افغانستان تا دو سال پیش، در صدر لیست کشورهای که بیشترین فساد اداری را داشتند، قرار داشت اما طی دو سال، فساد اداری از بین رفته و افغانستان در عرصه مبارزه با فساد اداری موفق بوده است.

شکی نیست که حکومت بدون داشتن درآمد و توان اقتصادی، توانایی اجرای پروژه‌های انکشافی را که زمینه رفاه و زندگی با آرامش را به مردمش آماده کرده نمی‌تواند و نیاز است تا درآمد حکومت به گونه صادقانه و بدون موجودیت فساد، جمع‌آوری و به خزانه دولت سپرده شود.

خزانه دولت، مال و حق ملت است و به هر یک افغانی آن، تک‌تک افغان‌ها شریک‌اند.

هرکسی که یک افغانی از خزانه دولت فساد کند، به معنی این است که حق بیش از ۳۰ میلیون افغان را خورده است و قسمی که همه ما عقیده داریم، چقدر سخت است جواب دادن آن به نزد پروردگار عالمیان.

خوشبختانه افغانستان طی دو سال اخیر، شاهد

تحولات بزرگ بود که یکی از این تحولات، محو فساد اداری و مبارزه با این پدیده است که حکومت افغانستان موفق شده تا در راستای مبارزه با این پدیده، موفق شود.

طبق گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل، در سال ۲۰۲۲ میلادی، افغانستان در شاخص جهانی مبارزه با فساد ۲۴ پله صعود کرده و در این عرصه پیشرفت داشته است.

فساد اداری، انگیزه تلاش را از اعضای جامعه می‌گیرد و آنان را نسبت به همدیگر بی‌اعتماد ساخته، باعث برهم خوردن روابط بینشان می‌گردد. اگر به روند برطرف شدن نیازمندی‌های اعضای یک جامعه نظری بی اندازیم، می‌بینیم که آنان در همکاری با هم، نیازهایشان را برطرف می‌کنند، یعنی اگر همکاری و ارتباطات بینشان با مشکل مواجه شود، روند دست یافتن به نیازمندی‌ها نیز با مشکل مواجه می‌شود.

فساد اداری، نابودکننده انگیزه و امید افراد یک جامعه، برای زندگی کردن در آن جامعه است، زیرا فرد فکر می‌کند که همیشه حقش از وی گرفته خواهد شد و حق به حق‌دار نمی‌رسد و اگر برسد، باید از راه‌های غیرقانونی مانند رشوه دادن و یا وسیله و واسطه استفاده شود که این راه‌ها را فساد اداری می‌گویند.

با توجه به این‌که افغانستان توانسته در مبارزه با فساد اداری موفق شود، شکی نیست که امید و انگیزه شهروندان ما در بلندمدت، به خاطر زندگی کردن در جامعه ما و تلاش برای پیشرفت آن، افزایش خواهد یافت و ما را به خودکفایی و ترقی خواهد رساند.

اقتصاد و پیشرفت در یک جامعه از اهمیت فراوانی به این دلیل برخوردار است که جوامع انسانی روزبه‌روز تغییر می‌کند و با امکانات و تجهیزات جدید مجهز می‌شود و اگر کشوری از قافله پیشرفت جهانی عقب بماند، از جهات مختلف متضرر خواهد شد.

اگر در جهان امروز یک جامعه روند توسعه را نپیماید، از جامعه جهانی منزوی‌شده و ممکن مورد سوءاستفاده قدرت‌ها قرار گیرد.

در جوامعی که امنیت حاکم بوده، خود جوامع به‌صورت طبیعی روند رو به رشد خود را پیموده است، شکی نیست که امنیت نیز با وجود یک حکومت قوی میسر می‌گردد و حکومت قوی نیز آن حکومتی است که شهروندانش از آن حمایت مالی کنند و مالیه خود را به‌موقع و وقت معین بپردازند و پولی که به‌عنوان مالیه از جای‌های مختلف ازجمله گمرکات به دست می‌آید، به خزانه دولت ریختانده شده و از آن به خاطر توسعه جامعه توسط ادارات مسئول به مصرف برسد تا هم مردم و هم حکومت خود را از لحاظ اقتصادی تقویت کنند.

برای رشد اقتصاد مردم افغانستان، همه ما باید دست‌به‌دست هم بدهیم و در ابتدا امنیت تأمین‌شده را حفظ کنیم که با تأمین امنیت، زمینه و فرصت برای انجام فعالیت‌های بزرگ‌تر و وسیع‌تر فراهم خواهد شد و سپس به فکر توسعه خود و کشور خود به گونه اساسی شویم. مالیه خود را بپردازیم تا حکومت به گونه بهتر قادر به تأمین امنیت شود و امنیت کشور ما به گونه پایدار تأمین و حفظ گردد، خود ما اجازه ندهیم تا فساد اداری در جای صورت بگیرد، خود ما با اعتقادی که به خدای متعال و حضورش در همه‌جا داریم، متوجه اعمال خود باشیم تا به دستاوردهای بیشتر در عرصه مبارزه با فساد و جمع‌آوری عواید ملی داشته باشیم و آهسته‌آهسته به ترقی و تعالی برسیم.




ارگ اسکندر

میراث فرهنگی – باستانی افغانستان


محمدصدیق میر

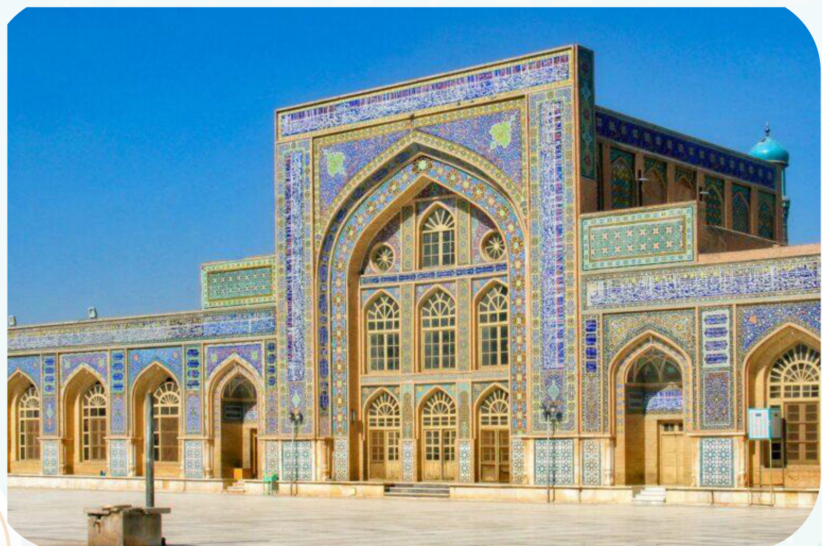
کشور عزیز ما افغانستان مرکز تلاقی تمدن‌ها و تعالی فرهنگ و هنر اسلامی بوده و هست.
شکی وجود ندارد که کشور عزیز ما افغانستان دارای پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی پنج هزار سال و مدنیت بزرگ آریایی و اسلامی است و دارای ساحات، آبده‌ها و بناهای مقدس فراوان و بیش از تصور.
از سویی هر یک از ولایت‌های سی و چهارگانه افغانستان عمارات و بناهای قدیمی و فرهنگی خویش را می‌داشته باشد که تاریخی چند صده‌ای و حتی چند هزارساله دارند. از مساجد باشکوه که جایی ادای فریضه نماز و دعا و پناه گاه مسلمانان و مکان عالی برای تدریس علوم دینی و ایراد خطبه‌های رهنمود دهنده هست، شروع کنیم، خانقاه‌ها، مدارس، چله خانه‌ها و حتی دژها، حصارها و تپه‌ها هم جزء از آثار ذی‌قیمت و باارزش تاریخی که از بافت معماری خاص بهره‌مند هستند، بشمار می‌روند.
مساجد در زمان گسترش دین مبین اسلام در اقصای نقاط جهان که با بافت معماری خشتی و گچ کاری نفیس رونق فزاینده پیدا نموده بود تزئین می‌شدند؛ و من حیث بزرگ‌ترین مرکز ادای فریضه و عبادت مسلمانان جایگاه عالی داشتند. این عبادتگاه‌ها همواره با بهترین و زیباترین سازه‌ها بنا می‌یافتند؛ و در بهترین شکل تزئین می‌شدند که در گوشه و کنار افغانستان همین اکنون به صدها و هزاران مسجد و عبادتگاه نفیس و عزیز وجود دارد که مؤمنان به الله و دین مقدس اسلام در آن به طاعت و عبادت می‌پردازند. این مکان‌های

مقدس گنجینه از فرهنگ، تمدن و هنرمعماری اسلامی ما که به زیور مهندسی، گچ‌بری، آجرکاری مخصوص، کاشی‌کاری و مقرنس‌سازی، کنده‌کاری، منبت‌کاری، تذهیب و کتیبه‌نویسی آراسته‌اند، محسوب می‌شوند.

یکی از بزرگ‌ترین مساجد افغانستان، مسجد جامع تاریخی شهر زرنج است که بنام مسجد آدینه یاد می‌شود. اصطخری مسجد آدینه را سومین مسجد بزرگ و باشکوه بعد از مسجد جامع هرات و بلخ در خراسان و ماوراء‌النهر می‌داند.

مسجد جامع شهر غزنین که در زمان امپراتوری غزنویان بنا یافته و با سنگ‌های مربع و مسدس و منقش زینت آرائی شده است، از کلان‌ترین مساجد محسوب می‌شود؛ که نمایانگر تمدن و فرهنگ والای هنر معماری در عهد اسلامی، در زمان غزنویان شمرده می‌شود. مسجد جامع خشتی زیارتگاه که دومین مسجد جامع بزرگ در ولایت هرات، بعد از مسجد جامع بزرگ به‌حساب می‌آید عنوان شده است. این مسجد بزرگ از سازه‌ها و ساخته‌های امپراتوری تیموریان هرات است؛ که گوشه‌های آن به انواع کاشی‌های نفیس آن عصر درخشان مزین شده‌اند؛ و هکذا مسجد چهل‌ستون یکی دیگر از مساجد زیارتگاه است که در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی ساخته‌شده و از زیبایی‌های هنر معماری اسلامی و فرهنگی بهره‌مند است. مسجد جامع شاه دوشمشیره در شهر کابل که از قدیمی‌ترین بناهای اسلامی است با بهترین پوشش معماری و مهندسی. مسجد خواجه ابونصر پارسا در شهر بلخ که بیانگر نوع معماری و تاریخی عهد تیموریان بوده و به حسن صورت آن را بازگو می‌دارد. مسجد جامع بزرگ هرات که در سطح جهان سومین مسجد تاریخی و فرهنگی با بنای بسیار نفیس و عزیز ساخته‌شده ثبت است و از هر لحاظ قابل مراقبت و حفاظت. بعد از مساجد، خانقاه‌ها که با بافت معماری و خشتی نفیس و بعضاً آراسته به انواع کاشی‌های معرق و هفت‌رنگ بوده‌اند، دومین محل طاعت و عبادت خالق بی‌همتا در سرزمین افغانستان عزیز محسوب می‌شوند؛ و جزء از تاریخ و فرهنگ پر بار این کهن دیار در عرصه هنر بنائی و معماری اسلامی تلقی می‌شوند. تعداد این خانقاه‌ها الحمدلله که کم نیستند، در هر گوشه کشور در هر کوی و برزن کشور که بگذری به خانقاهی بزرگی می‌رسی که روزی و روزگاری جمعی از بزرگان دین در آن به چله می‌نشستند و با خالق عالم به راز و نیاز و تضرع و زاری و زهد و پرهیزگاری می‌پرداختند. این‌همه بخشی بزرگ از تاریخ و فرهنگ کهن و دیرینه کشور ما را تشکیل می‌دهند.

باغ‌ها، آب‌انبارها، حوض‌های لب‌گردان، آرامگاه‌ها، لوحه‌های مرمرین، محلات و خانه‌های قدیمی، آثار باارزش منقول همه و همه قسمتی از جاذبه‌ها و آثار فرهنگی ما را می‌سازند که لازم است از همه‌ی آن‌ها به نحو احسن مواظبت و مراقبت جدی و همه‌جانبه به عمل آید.

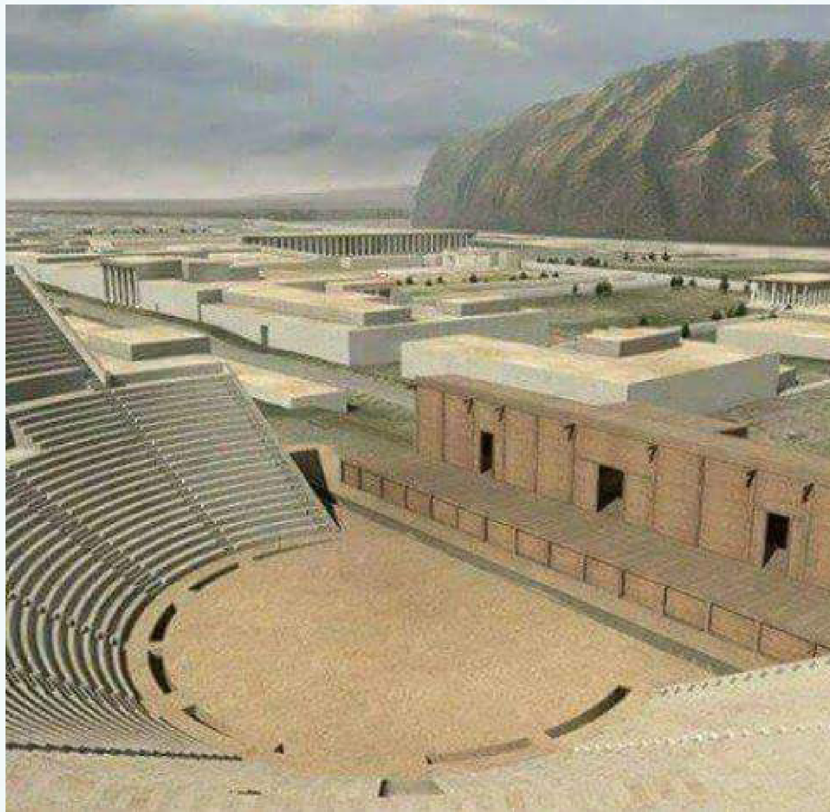


یکی دیگر از ساحات و بخش‌های قدیمی، تپه‌های تاریخی است که

قدامت طولانی دارد و یکی از آن‌ها همانا تپۀ مندیگک هست که در ۵۰ کیلومتری شهر زیبای کندهار و در مجاورت کوه شاه مقصود قرار دارد، گنجینه است از آثار تاریخی و فرهنگی که بی‌نظیر و بی‌مانند است. باری این تپه تاریخی بین سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۹ توسط باستان‌شناسان مورد کاوش قرار می‌گیرد؛ و معلوم می‌شود که مندیگک در آغاز یک روستای زراعتی بوده که مردمان اصیل با تمدن بلند در آن زندگی داشته‌اند. در این کاوش باستان‌شناسی آثار باارزش فراوانی نیز به دست کاوشگران می‌آید.

هزارسم کوکجر، یکی از مراکز باستانی ولایت سمنگان است که در ۲۵ کیلومتری شهر ایبک واقع شده است. هزار سم نمونه کامل هنر معماری صخره‌ای افغانستان است که پس از کاوش باستان شناسان که در سال ۱۹۶۱ صورت می‌گیرد، مشخص می‌شود که هزارسم، یکی از مناطق زیست انسان‌های قدیم بوده که حدود یکصد هزار سال پیش در آن می‌زیسته‌اند.

یکی دیگر از ساحات تاریخی افغانستان، شهر باستانی آی خانم است که در شمال شرق افغانستان در ولایت تخار، در ولسوالی خواجه غار موقعیت دارد. آی خانم کلمه ترکی است و معنی ماه خانم را می‌دهد. به باور باستان‌شناسان اسکندر مقدونی بانی این شهر باستانی است. بر گور شخصی که شهر آی خانم را ساخته به خط شکسته یونانی چنین نوشته‌شده است: در طفولیت آداب و اخلاق بیاموز، در جوانی رفتار و احساسات و شهوات را رام و آرام بساز، در میانه عمر تقوی و عدالت پیشه کن، سپس بمیر بدون افسوس و پشیمانی.



جای از افغانستان نیست که در آن بنای و جای و ساحه‌ای تاریخی و قدیمی نباشد. حتی تفرجگاه‌هایش. تخت صفر، می‌گویند که خاقان منصور سلطان حسین بایقرا مقتدرترین شاه تیموری، تخت صفر را برای پدرزن خویش ساخته است که تا امروز پابرجا و با طراوت است.

بر تخت صفر چو پا گذاری
پا بر خط استوا گذاری
فواره آن به وقت جستن
فرصت ندهد به دست شستن

در کشور عزیز افغانستان هزاران ساحه تاریخی و بنای قدیمی با بافت معماری اسلامی و تاریخی وجود دارند که هرکدام نیاز به تحقیق، پژوهش و معرفی کامل دارد، ما من حیث گلی از بهاران، چند گلی را به شما به‌گونه‌ای بسیار اختصار معرفی نمودیم.



نور قرآن خاموش شدنی نیست!

طلحه مبارز بدخشانی

بعدازآنکه شخصی در کشور سویدن به آتش زدن قرآن کریم ملوس شد و این جنایت نابخشودنی را متقبل گشت عمل بزدلانه وی در سراسر جهان اسلام خشم مسلمانان را برانگیخت و مسلمانان در کشورهای مختلف این عمل شنیع وی را تقبیح نمودند در حقیقت قرآن کریم کتاب معجز است که از وقت نزول آن الي اکنون کفار برای مقابله آن عاجز گشته‌اند و در هیچ میدان در مقابلش نبرده‌اند آن‌ها با راهکارهای مختلف وارد میدان مقابله گردیده‌اند که درنهایت شکست‌خورده‌اند لکن الله متعال در جاهای متعدد قرآن کریم برای آن‌ها چلنج داده است و آن‌ها از آوردن کتابی مثل قرآن عاجز گشته‌اند حتی اینکه الله متعال آن‌ها را به آوردن یک سوره چلنج داده است الله متعال می‌فرماید:

«وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» {البقرة/۲۳}

ترجمه: و اگر درباره آنچه بر بنده خود (محمد صلی الله علیه وآله وسلم) نازل کرده‌ایم؛ در شک و تردید هستید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و گواهان خود را -غیر از خدا- فراخوانید؛ اگر راست می‌گویید.

که آن‌ها تا قیامت برای آوردن یک سوره مثلی قرآن

کامیاب نمی‌شوند.

در حالی که مسلمانان و پیروان دین اسلام برای توهین و تحقیر ادیان باطله هیچ نوع عملی را انجام نمی‌دهد اما قرآن کریم انسان‌ها را به‌سوی فلاح، رستگاری و جنات که پهن آوری آن مثل زمین و آسمان است فرا می‌خواند اما انسان‌های کافر و جاهل برای سوزاندن آن اقدام می‌کنند که انتهای ناسپاس این طیف را نشان می‌دهد.



خطاب الله متعال در قرآن کریم صرف برای مسلمانان نمی‌باشد بلکه در جاهای متعدد به یا ایهاالناس خطاب می‌نماید چنانچه در آیه ۵۷ سوره یونس می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»

ترجمه: ای مردم! به راستی که برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمد، و شفایی برای آنچه در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

لکن کفار که عاری از خرد می‌باشند بجای لبیک گفتن به این موعظه که انسان‌ها را به‌سوی فلاح رستگاری فرا می‌خواند دست به جنایات نابخشودنی می‌زنند که در حقیقت قلب هر مسلمان را جریحه‌دار کرده و حس انتقام را در وجودشان پدیدار می‌کند که در حقیقت این توهین و تحقیرها عمل یک شخص یا تصادفی نمی‌باشد بلکه دست‌های بزرگ در عقب این جنایات قرار دارد که می‌خواهند مقدسات اسلامی را برای مردم بی‌ارزش جلوه دهند اما لکن دنیای کفر بداند که هزاران بار اگر شما توهین هم کنید بازهم عشق محبت قرآن در قلب‌های مردم و مسلمانان مخلص لب ریز می‌شود به همین خاطر است روز بروز ساحه دین اسلام وسعت می‌یابد و در اطراف و اکناف دنیا پیروان ادیان مختلف به دین اسلام گرویده می‌شوند این نیز از حقانیت قرآن می‌باشد.

کفار با شعارهای دموکراسی، آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها و به ارمغان دادن آن به افراد تروریست خود دست به توهین مقدسات اسلام می‌زنند که این نهایتاً برای آن‌ها یک دلیل می‌شود و بجای به کیفر رساندن عاملین چنین جنایات نابخشودنی آن‌ها را برایت نیز می‌دهند لکن این‌ها بدانند که به‌هیچ‌وجه قادر به خاموش کردن نور اسلام و قرآن شده نمی‌توانند چراکه الله متعال خودش می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» {الصف/۸}

آن‌ها می‌خواهند نور الله را با دهان خود خاموش کنند، ولی الله کامل‌کننده نور خویش است هرچند کافران خوش نداشته باشند.

و ما علينا الي البلاغ المبين



تاثیر «حکمت» و «موعظه حسنه» در پیشرفت دعوت اسلامی

یاسر فدایی

یکی از مشکلاتی که جهان بشری به‌ویژه در دهه‌های اخیر با آن مواجه بوده و این مشکل خودش عامل و مسبب بسیاری از بحران‌ها و مشکلات و بعضاً جنگ‌ها و درگیری‌های فیزیکی نیز شده است، پایین‌بودن ظرفیت و آستانهٔ تحمل در میان جوامع، ملت‌ها، حکومت‌ها و دولت‌ها بوده است، این درحالی‌ست که از مهم‌ترین رموز موفقیت هر فرد، حزب، گروه، گرایش، مذهب و دین میزان تحمل و مقدار دگرپذیری آن است. یعنی هر فردی که از آستانهٔ تحمل بیشتری برخوردار بوده و بیشتر بتواند ضمن حفظ افکار و عقاید و اندیشه‌های خویش، از طریق اخلاق و برخورد بزرگ‌منشانه به عقاید، افکار و اندیشه‌های دیگران نیز احترام گذاشته و در مقابلِ آن‌ها جبهه‌گیری افراط‌گرایانه‌ای نداشته باشد، در بین سایر افراد از محبوبیت بیشتری برخوردار بوده و حتی از این مسیر می‌تواند بدون اینکه نیاز به دعوت زبانی باشد، با اخلاق و عملکرد خویش بهتر و مؤثرتر دیگران را به سمت افکار و اندیشه‌های صحیح و درست خود سوق بدهد.

در عصر حاضر دشمنان اسلام همواره تلاش داشته و دارند که اسلام را دینی خشن و افراطی و مسلمانان را انسان‌هایی خشونت‌طلب، خشک‌مغز و متعصب نشان دهند و این‌گونه القا کنند که مسلمانان فقط از خشونت و قوهٔ قهری برای ترویج دین و عقاید و فرهنگ خویش کار می‌گیرند و اخلاق و برخورد حسنه را در این عرصه مدنظر نداشته و رعایت نمی‌کنند.

این اتهامات درحالی علیه اسلام و مسلمانان و با هدف بدبین‌کردن جهانیان نسبت به این دین مطرح می‌شوند که دین مبین اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی که برای سعادت و خوشبختی بشر و نجات او از بحران‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و... برنامه‌هایی جامع و کامل دارد، همواره به رعایت اخلاق حسنه و برخورد نیک نه‌تنها با دوستان و همفکران، بلکه با مخالفان نیز توصیه و تأکید کرده است. آیهٔ قرآنی «ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» [النحل: ۲۵] از بارزترین قواعد و قوانین دعوت در اسلام به‌شمار می‌رود که می‌تواند به‌عنوان یک قانون و قاعده چراغ راه هر مجاهد و دعوتگر و مصلح و خطیبی باشد. در این آیه «حکمت»، «موعظه حسنه» و «مجادله به روش احسن (بهتر)» سه اصل و قاعدهٔ بسیار مهم برای موفقیت در عرصهٔ دعوت و اصلاح جامعه و سوق‌دادن افراد و اقشار جامعه به‌سوی دین اسلام عنوان شده است.

مسلمانانی که در هر کدام از عرصه‌ها و میدان‌های اسلامی با نیت و هدف و انگیزۀ اعلای کلمة‌الله و اصلاح جامعه تلاش می‌کنند بر اساس این آیۀ قرآنی باید بدانند که وقتی خداوند متعال حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم را مخاطب قرار داده و خطاب به ایشان می‌فرماید که در دعوت خویش این سه اصل را مدنظر قرار بدهد، سایر دعوتگران و مصلحان اگر واقعاً متبع آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستند باید و لزوماً در فعالیت‌های اصلاح‌گرایانه خویش این موارد را رعایت کنند.

همچنین خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ.» [فصلت: ٣٤-٣٥] در این آیه نیز به اهمیت واکنش بهتر در مقابل مخالفان توصیه شده و تصریح شده است دعوتی که نه از روی واکنش تلافی‌جویانه و جبهه‌گیری متقابل، بلکه از روی عفو و گذشت و به روشی نیکو صورت بگیرد، «دشمن» را تبدیل به «دوست» می‌کند و در ادامه آمده است که این شیوۀ دعوت از ویژگی‌های انسان‌های صبور و با ظرفیت و دارای سعه‌صدر است.

در احادیث نیز به روش‌های حکیمانۀ دعوت در اسلام توصیه و تأکید شده است. توصیۀ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به صحابه زمانی که آن‌ها را برای جهاد و دعوت به مناطق می‌فرستاد مشهور است که خطاب به آن‌ها می‌فرمود: «یسروا و لا تعسروا، بشروا و لا تنفروا»؛ آسان بگیرید و سخت نگیرید، بشارت بدهید و متنفر نکنید. این فرمودۀ پیامبر اکرم نیز قاعده و قانونی بسیار جامع و کامل است برای هر مجاهد و دعوتگر و مصلح. تجربه ثابت کرده است که قوانین و اقدامات سخت‌گیرانه برای ترویج هر فکر و اندیشه و حکمی نه‌تنها نتیجۀ درستی به دنبال ندارند، بلکه سبب ایجاد نفرت و دشمنی در جامعه می‌شود و نتایج غیرقابل جبرانی را برای افراد آن جامعه رقم می‌زند.

نزول بسیاری از احکام و فرایض اسلام در قرآن مجید به‌خوبی بیانگر اهمیت «حکمت» و «موعظه حسنه» در اسلام است. نزول آیات مربوط به حرمت شراب نمونۀ بارزی برای اثبات این مدعاست. الله تعالی که حاکمِ مقتدر است، اما برای نزول حکم شراب و اعلام حرمت آن در جامعه، میزان ظرفیت و پذیرش مسلمانان صدر اسلام و کسانی که مستقیماً در مجلس معنوی و اصلاحی خاتم‌النبیین حضور داشتند را مدنظر قرار داده و در سه مرحله و به‌مرور زمان شراب را حرام می‌گرداند تا پذیرش این حکم برای جامعه آسان‌تر باشد.

وقتی قرآن و حدیث به‌عنوان دو منبع و مرجع اولیۀ دین مبین اسلام و همچنین عملکرد پیامبر و صحابه و بزرگان دینی بر لزوم رعایت «حکمت» و «موعظه حسنه» در عرصه‌های مختلف دعوت اسلامی تأکید دارند، می‌طلبد که همۀ مسلمانان اعم از علما، دعوتگران، حاکمان و کسانی که در فکر ترویج احکام و فرهنگ اسلامی در جهان هستند به این دو عنصر مهم توجه جدی داشته باشند تا هم با عملکرد خویش به اتهامات و افترائات و شبهه‌افکنی‌های دشمنان علیه دین اسلام پاسخ بدهند و هم به جهانیان ثابت کنند که بر خلاف ادعاهای دشمنان، دین اسلام دین اخلاق و عفو و گذشت و دین عقل و منطق و برخورد نیک است که حتی مخالفان این دین نیز می‌توانند در جامعه‌ای که حکومت اسلامی در آن قدرت را در دست دارد، بدون هیچ محدودیت و ترس و واهمه‌ای مطابق اعتقادات خویش به عبادت بپردازند و در کمال آرامش و آسایش و امنیت زندگی کنند. چنانکه قبلاً گفته شد این آرزو زمانی محقق می‌شود که حاکمان، عالمان، دعوتگران و اقشار مختلف مسلمانان در عرصه‌های فعالیتی خویش دو عنصر «حکمت» و «موعظه حسنه» را مدنظر قرار دهند.



رمضان بهار ایمان

ام حفصه عمری

ماه مبارک رمضان ماه نزول قرآن است و مسلمانان این ماه را با روزه گرفتن جشن می‌گیرند. خداوند متعالی روزه ماه مبارک رمضان را فرض قرار داد تا مسلمانان با قرآن انس بگیرند.

هدف اصلی از روزه ماه مبارک رمضان ایجاد تقوا و خداترسی است. لذا روزه باید بازدارنده از گناه و معصیت باشد. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حدیثی می‌فرمایند هر کس که روزه بگیرد ولی گناهان را ترک نکند خداوند به روزه او هیچ نیازی ندارد. روزه یعنی دوری از گناهان. البته گناه همیشه ممنوع است اما منعش در ماه رمضان بیشتر است. گناه و معصیت به روزه ضربه می‌زند و اجر و ثوابش را از بین می‌برد.

رمضان ماه صبر است؛ در مقابل گناهان باید ایستاد و صبر کرد. اگر با زبان روزه از لغویات، تهمت، دروغ و گناهان اجتناب نشود و چشم، زبان و سایر جوارح آلوده به گناه شود، با این روزه نمی‌توان به نعمت «تقوا» رسید. رمضان ماه تمرین ترک گناه است، با تمرین و عادت به ترک گناه و معصیت در این ماه می‌توان در طول سال هم مانند رمضان متقی و پرهیزگار بود.

در ماه مبارک رمضان شیاطین زندانی شده و

دروازه‌های جهنم بسته و درب‌های بهشت باز می‌شوند. در این ماه زمینه عبادت و رفتن به سوی پروردگار فراهم است. باید از این فرصت کمال بهره را برده و برای آخرت آمادگی شود. در این ماه قرآن مجید را به کثرت تلاوت شود. تلاوت قرآن در تزکیه، اصلاح و وارستگی مؤثر است. همچنین ذکر خدا به کثرت باشد، هر اندازه ذکر الله تعالی بیشتر باشد تأثیر رمضان به همان اندازه در زندگی بیشتر خواهد بود. از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم سؤال شد: ثواب کدام حج و روزه بیشتر است؟ فرمودند: آن حج و روزه‌ای که در آن ذکر خدا بیشتر انجام گیرد. ذکر الله تعالی به اعمال قبولیت می‌بخشد.

شروع اعمال نیک باید از ابتدای رمضان باشد. منتظر آخر رمضان و دهه اخیر نباشیم که شاید به دهه اخیر نرسیم، ولی اگر رسیدیم بیشتر عبادت کنیم. اعمال نیک ذخیره و توشه آخرت خواهد بود؛ نماز، روزه، زکات، اجتناب از گناهان و کمک و نیکی به مردم توشه آخرت خواهند بود. باید از بهار معنوی رمضان کمال استفاده برده شود. رمضان، ماه ضیافت الهی است. این روزها روزهای توبه و رجوع إلی الله است.

یکی دیگر از مواردی که انسان را به گناه وادار می‌کند، «نفس» است. نفس أمّاره انسان را به سوی گناه و معصیت و نافرمانی پروردگار دعوت می‌دهد. نفس باید اصلاح و تزکیه شود و در مسیر صحیح قرار گیرد و ماه مبارک رمضان بهترین فرصت برای اصلاح و تزکیه نفس است. باید از این فرصت طلایی کمال بهره را برده و از هر آن‌چیزی که به روزه ضربه می‌زند اجتناب شود. در این ماه خصوصاً از انواع گناهان دوری شود و به اصلاح اخلاق و تزکیه نفس پرداخته شود.

ماه مبارک رمضان ماه سازندگی است. قرآن در این ماه نازل شده به کثرت تلاوت شود. انفاق فی سبیل‌الله و کمک به نیازمندان در این ماه از اجر و پاداش ویژه‌ای برخوردار است.

در این ماه به دعا و تضرع و عبادت بپردازیم. ماه مبارک رمضان سراسر رحمت است؛ تشنگی، گرسنگی، نمازهای شب و گوش دادن به تلاوت کلام‌الله مجید در این ماه رحمت است. برای رسیدن به رحمت‌های الهی باید زحمت کشید. تمام زحمت‌هایی که در جهت اصلاح و تزکیه نفس متحمل می‌شویم رحمت هستند.

تمام احکام الهی از قبیل: نماز، روزه، زکات، تلاوت قرآن و... برای ما مایه حیات هستند. مرگ هر خانواده و جامعه در سرپیچی از دستورات شریعت است. انسان باید در مقابل دستورات الهی تسلیم باشد تا به وارستگی برسد.

ماه مبارک رمضان ازجمله زمان‌هایی است که خداوند متعال عبادت در آن را فضیلت خاصی بخشیده است. ماه مبارک رمضان که ماه حیات و زندگی است نعمت خدا برای همه است تا درون خودشان را پاک و دگرگون کنند.

رمضان یک فرصت استثنایی است که انسان‌های سعادتمند این فرصت را غنیمت می‌شمارند و فاصله بین رب و بنده را برمی‌دارند. رمضان ماه استغفار، توبه و تضرع و زاری است. رمضان برنامه تربیتی خداوند برای انسان است تا انسان گناهان را ترک کند. در این ماه باید گناه تعطیل و اعمال خیر زیاد باشد. انسان با انجام اعمال نیک به خدا می‌رسد. صدقه و انفاق در راه الله نیز در رمضان سنت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌سلم است.

پس خود را برای عبادت در ماه مبارک رمضان آماده کنیم تا در پرتو برنامه‌های آن به وارستگی برسیم. در این ماه رحمت‌های الهی در حد بسیار وسیعی گسترش پیدا می‌کنند. خود و خانواده و مساجد را برای استقبال از این ماه پرخیر و برکت آماده کنیم تا شامل رحمت‌های الهی شویم.






تلاش امروز؛ ترقی آینده

حکمت الله عظیمی

با توجه به روند رسیدن جهان به پیشرفت‌های عصر حاضر، می‌توان به این نتیجه رسید که زحمات نسل‌های پیش از ما، جوامع انسانی را به پیشرفت کنونی رسانده است.
همین متنی که ما می‌توانیم به‌راحتی بنویسیم و به شما از طریق ماهنامه حقیقت برسانیم، نتیجه‌ای تلاش نسل پیش از ما است. نسلی که از استراحت خود کاسته، شب و روز نشناخته تا به موفقیت در اختراع تکنولوژی نوین رسیده است.
همه جوامع پیشرفته امروزی، زندگی با رفاهشان را مدیون تلاش‌های نسل پیش از خودشان‌اند.
چون نسل پیش از ما، با طرح‌ها و برنامه‌های درازمدت و تلاش بی‌وقفه برای رسیدن به اهداف توسعه‌ای، توانستند فضایی را ایجاد کنند که جامعه‌ای انسانی را به‌سوی رفاه ببرد.
امروز هر اقدام و تلاشی را که ما آغاز کنیم، ولو که کوچک هم باشد، گامی است برای بنیاد گذاشتن حرکتی که منجر به پیشرفت در عرصه موردنظر می‌گردد.
خوشبختانه طی ماه‌های اخیر، یک هم‌وطن ما توانست از موتری که ساخته بود، رونمایی کند و همچنان جوانانی در ولایت غور، موترسایکلی را برای معلولان ساختند، این‌ها هرچند که تلاش ابتدایی است اما بسیار ارزشمند به شمار می‌رود.
ممکن برخی بگویند که این افراد فقط وسایل را که در خارج تهیه‌شده‌اند، یکجا کرده و وسیله نقلیه را ساختند، خوب همین اقدامشان هم درخور تحسین است.
اگر امروز این قدم را برداشتند؛ مورد تشویق قرار گیرند، ممکن فردا اقدام به ساخت ابزار و وسایل موتر نیز بکنند که این کارشان به امکانات و بودجه بیشتر نیاز دارد.
مسئولیت ما مردم افغانستان این است تا دیدگاه منفی خود را که طی بیست سال گذشته درباره هر موردی در خود پرورش داده‌ایم، تغییر بدهیم و به هر موردی، با دیدگاه منفی نگاه نکنیم.
متأسفانه دید منفی درباره هر چیزی، آن‌قدر در زندگی خیلی از مردم افغانستان چیره شده که به هر اقدامی، ایراد می‌گیریم و این حرکات ما، باعث شکسته شدن روحیه هم‌وطن ما که تلاش دارد تا اقدامی برای پیشرفت بکند را می‌شکند.
اگر خود ما به خاطر پیشرفت، کوچک‌ترین اقدامی نمی‌کنیم، نباید روحیه دیگران را که انگیزه برای تلاش جهت رسیدن به هدفی را ضربه بزنیم و از بین ببریم.
پیشرفت امروزی، به خاطر اقدام‌های کوچک در گذشته بوده که اگر حالا کسی انجام بدهد، ممکن کسی تحویل نگیرد اما همان اقدام کوچک در ابتدا، زمینه را برای دیگر افراد مهیا کرد تا در همان بخش موردنظر، سعی بیشتری بکنند و بالاخره مجموعه‌ای از این تلاش‌ها، منجر به رسیدن جامعه به ترقی و تعالی امروزه جهان در عرصه‌های مختلف شده است.
به این معنی که جهان امروز به این‌همه پیشرفت‌ها در عرصه‌های مختلف، به یک‌بارگی نرسیده بلکه نسل‌ها تلاش کردند و انسان‌های بی‌شماری زحمت کشیدند تا روند رسیدن به رفاه و آسایش بیشتر که ترقی و پیشرفت نام‌گرفته، رقم بخورد.
بیاییم همه ما به خاطر ترقی در تمام عرصه در آینده، از امروز تلاش کنیم و کار نماییم تا فردای نیکو و خوشی برای همه ما رقم بخورد و وطن ما در تمام عرصه‌ها به پیشرفت و ترقی برسد.



پل خوشبختی، نقطه عطف در تاریخ کابل باستانی

بهزاد محمدی

پل خوشبختی، نام مکان و جایگاهی در ولایت باستانی کابل، پایتخت کشور عزیز ما افغانستان است که تا چند ماه پیش، پل بدبختی بود و ده‌ها تن از بیماران مبتلا به مواد مخدر را در خود جای‌داده بود.

برای شهری به‌مانند کابل که پایتخت یک کشور است، این مکان در حقیقت لکه‌ی ننگی بود که بر این شهر زیبا و نامی در منطقه و جهان، تصویری از بدبختی را ارائه می‌کرد.

اما اکنون، خوشبختانه پایتخت کشور عزیز ما، شهر باستانی کابل که زمانی شاهد حضور امپراتوری‌های بزرگ و پرورش‌دهنده تمدن کهن بوده، امروزه دیگر این لکه‌ی ننگ را در خود ندارد؛ زیرا اکنون پل خوشبختی در خود دارد.

با آغاز پروسه جمع‌آوری بیماران مبتلا به مواد مخدر در سطح کشور از سوی حکومت، اکنون دیگر بیماری در اطراف این پل وجود ندارد و قرار است کابل زیبا، از وجود این بیماران پاک‌سازی و این بیماران با کمک حکومت و ملت، تداوی شوند.

آنچه مهم است، پروسه جمع‌آوری بیماران مبتلا به مواد مخدر باید با جدیت تمام از سوی همه اقشار جامعه، حمایت و به یک فرهنگ دوام‌دار تبدیل شود.

پروسه جمع‌آوری بیماران مبتلا به مواد مخدر که قبل از وارد شدن کشور به جبهه سرد آغاز گردید که نمای متفاوت و زیبا را به شهرهای کشور بخشیده که دیگر بیماری از مبتلایان به مواد مخدر در آن‌ها دیده نمی‌شود.

پس از آغاز این پروسه، ما شاهد تغییرات زیادی در ولایات مختلف، از جمله در شهر کابل (مرکز

کشور)، هرات، بلخ، قندهار، ننگرهار، بدخشان و دیگر شهرها بودیم. پل سوخته در مرکز کشور که به نمادی از بیماران مبتلا به مواد مخدر تبدیل شده بود، خوشبختانه امروز پاک‌سازی شده و به نام پل خوشبختی نام نهاده شده است.

امروز در پل سوخته، ما شاهد برگزاری محافل کتاب‌خوانی و راه‌اندازی برنامه‌های فرهنگی هستیم، کاری که در نوع خود در کشور ما بی‌نظیر و قابل تحسین است.

ما اگر می‌خواهیم به رفاه و ترقی برسیم، دیگر نباید به موجودیت مکان‌هایی مثل پل سوخته فرصت بدهیم. ما نیازی به پل سوخته نداریم.

ما نیاز به پل خوشبختی، پل سعادت، پل رفاه، پل علم، پل معرفت و راهی برای رسیدن به پیروزی در دنیا و آخرت داریم. به خاطر رسیدن به چنین موقعیت‌هایی، باید همه باهم مبارزه کنیم؛ مبارزه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، فردی و هر آنچه در توان داریم، به خاطر از بین بردن پدیده خانه ویران‌کننده بیماری اعتیاد به مواد مخدر.

طرح مبارزه با پدیده ویرانگر اعتیاد به مواد مخدر قسمی است که با جمع‌آوری بیماران، آنان را به مراکز ترک اعتیاد انتقال داده، هزینه آن را از خیرین و جمع‌آوری پول از مردم تأمین کرده و پس از شفایاب شدن بیماران، زمینه کار برای آنان فراهم می‌شود. با این روش، به‌مرور زمان بیماران شفایاب شده و پدیده اعتیاد به مواد مخدر کم‌رنگ و در نهایت از بین خواهد رفت.

از سوی هم وزارت داخله کشور گفته که برای مبارزه با کشت مواد مخدر، از هیچ تلاشی دریغ نخواهد کرد و عملاً این وزارت نشان داده که به کسی اجازه کشت مواد مخدر را نمی‌دهد، زیرا رهبری امارت اسلامی طی اعلامیه‌ای، کشت مواد مخدر را منع کرده‌اند.

اما آنچه مهم است، حمایت مردم ما از پروسه مبارزه با مواد مخدر است که به اطفالشان درباره بدی‌های اعتیاد به مواد مخدر بگویند، آنان را اجازه ندهند که این راه‌ها کشانیده شوند، از دست‌فروشان مواد مخدر در منطقه و محلشان به نیروهای امنیتی خبر بدهند تا نیروهای امنیتی این دست‌فروشان را بازداشت کنند، در زمین‌های زراعتی‌شان مواد مخدر کشت نکنند و اگر کدام جای کشت‌شده، به نیروهای امنیتی خبر بدهند.

این‌ها، نمونه از کارهای‌اند که می‌توانند برای از بین رفتن مواد مخدر مؤثر واقع شوند و ما را برای رسیدن به جامعه‌ای خالی از بیماری اعتیاد به مواد مخدر، کمک نمایند.

اعضای جوامع انسانی در طول تاریخ، همواره به دنبال تأمین امنیت و تلاش برای رسیدن به توسعه بوده‌اند و به دستاوردهای بزرگ نیز در این عرصه رسیده‌اند که ما امروز شاهد آن هستیم.

در کنار دستاوردها و پیشرفت‌های که بشر داشته، شاهد برخی بحران‌های بزرگ نیز بوده که این بحران‌ها، روند رفتن به‌سوی ترقی در جوامع را با مشکل مواجه کرده‌اند.

یکی از این بحران‌ها، تولید و استفاده از مواد مخدر بوده است که با مبتلا کردن افراد و اعضای جوامع انسانی به خود، بنای مشکلات اجتماعی و ناهنجاری‌ها از جمله سرقت، زیرپاکردن حقوق دیگران، فساد و درنهایت قتل را می‌گذارد.

فردی که به این مواد ویرانگر مبتلا می‌شود، برای به دست آوردن مواد و استفاده از آن، بدون در نظرداشت تمام ارزش‌ها و حقوق دیگران، دست به هر کاری میزند.

همان‌طور که محترم ملا خیرالله خیرخواه سرپرست وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور در جمع بزرگان اقوام و متنفذین در هرات بیان داشتند، نیاز است تا مبارزه همگانی به خاطر برچیدن مواد مخدر، صورت گیرد.

چون مواد مخدر بحرانی است که برای از بین بردن آن باید تلاش متداوم صورت گیرد، باید نفرت داشتن

نسبت به مواد مخدر، به یک فرهنگ تبدیل گردد تا کودکان و نوجوانان ما هرگز به‌سوی استفاده از این مواد، کشانیده نشوند.

انسان وقتی نسبت به یک پدیده نفرت داشته باشد، خود را از آن دور نگه می‌دارد، بناء ترویج فرهنگ نفرت داشتن نسبت به مواد مخدر می‌تواند ما را در راستای مبارزه با این پدیده، به گونه بهتر، بنیادی‌تر و مؤثر کمک کند.

مواد مخدر ترکیبات کیمیائی هستند که مصرف آن‌ها تغییراتی بر سیستم عصبی ایجاد می‌کند و باعث ایجاد لذت، تغییر هوشیاری و وابستگی انسان می‌شود.

خداوند متعال به انسان شعور و درک داده تا خوب و بد را از هم تفکیک کند و زندگی‌اش را مدیریت کند اما وقتی از مواد مخدر استفاده کند و معتاد به آن شود، توانایی مدیریت زندگی را از دست می‌دهد و نمی‌تواند خوب و بد را تفکیک نماید.

اینجا است که او به خوب و بد زندگی‌اش توجه نمی‌کند و آینده خانواده و جامعه‌ای خود را نیز با خطر مواجه می‌سازد.

اعتیاد ازآن‌جهت بیماری محسوب می‌شود که مصرف مواد مخدر، ساختار مغز و نحوه فعالیت آن را تغییر می‌دهد، تغییراتی که بر اثر مصرف مواد مخدر در مغز انسان به وجود می‌آید، ممکن است پایدار و بلند مدت باشد و به ایجاد رفتارهایی زیان‌بار در کسانی که مواد مخدر مصرف می‌کنند، منجر شود.

با درک این حقیقت و بحران‌های که با استفاده از مواد مخدر در یک جامعه شکل می‌گیرد، مقام‌های رهبری امارت اسلامی طی فرمانی، کاشت هر نوع مواد مخدر را در تمام مناطق کشور منع قرار دادند.

این اقدام امارت اسلامی یک گام عالی برای مبارزه با اعتیاد به مواد مخدر در جامعه ما محسوب می‌شود، بحرانی که خیلی از خانه‌ها را در کشور ما ویران کرد و شمار زیادی از جوانان ما را به کام بدبختی کشاند.

حالا راه نجات از این بحران چیست؟ بدون شک که مبارزه همگانی و همکاری با نهادهای حکومتی در این زمینه، راه نجات کشور از این بحران است.

اگر مردم با حکومت یک دست نشده و جلو این بحران را نگیرند، شکی نیست که بحران دامن همه مردم را خواهد گرفت و خانواده‌ای از تأثیرات آن در امان نخواهد بود.

به اساس فرمانی که از سوی رهبری امارت اسلامی افغانستان منتشر شده، به تمام هم‌وطنان خبر داده شده که از تاریخ صدور این فرمان کشت کوکنار (خشخاش) در تمام کشور به گونه مطلق منع است، پس‌ازاین هیچ‌کسی نمی‌تواند این بته را کشت کند.

به اساس فرمان، اگر کسی در زمینه تخلف کرد، کشت او از بین برده می‌شود و با متخلفان از روی شریعت اسلامی برخورد صورت می‌گیرد.

همچنان در سراسر کشور استعمال و انتقال، خریدوفروش، تجارت، واردات و صادرات و کارخانه‌های تولید هرگونه مواد نشئه‌آور مثلاً شراب، هروئین، شیشه، تابلیت (کا) و چرس به گونه جدی ممنوع است.

تعمیل این فرمان لازمی است، اگر هرکسی تخلف کند از سوی اداره‌ی عدلی و قضایی تعقیب و مجازات می‌شود.

حکومت تا این حد نشان داده که مصمم به از بین بردن مواد مخدر و مبارزه با این پدیده شوم است، حالا مردم ما باید دست‌به‌کار شوند و در کنار مسئولان حکومتی، به خاطر از بین بردن این پدیده شوم، تلاش کنند و مبارزه با آن را به یک فرهنگ تبدیل نمایند؛ فرهنگ پسندیده‌ای که برای نسل‌های آینده به یک افتخار تبدیل خواهد شد و آنان، نسل امروز را دعای خیر خواهند نمود.

به امید محو این پدیده شوم از افغانستان عزیز و کشور باستانی ما.



اهمیت و نقش خانه و خانواده در رسیدن جامعه بشری به پیشرفت و ترقی

نسرین علیزاده

جوامع بشری، از نهادی بنام خانواده که حاصل تفاهم یک مرد و زن است، تشکیل شده و با تولد کودکان و رشدشان در نخستین مرکز تربیتی (خانه) و نزد نخستین معلمان (پدر و مادر)، به‌مرور زمان گسترش یافته است.

می‌توان ساده‌تر گفت، جامعه، با مجموعه‌ای از افرادی تشکیل‌شده که در خانواده تولد شده، رشد کرده و وارد محیط شدند و تلاش کردند تا با همکاری همدیگر نیازهایشان را برطرف کنند.

چنان‌که کارشناسان درباره جامعه و تعریف گفته‌اند، جامعه از گروه‌های انسانی تشکیل‌شده که به خاطر برآورده ساختن نیازهایشان، در یک محیط زندگی می‌کنند. بنا و اساس این جامعه، نهاد خانواده است.

انسان در درون خانواده است که شخصیتش شکل‌گرفته و نگرش او به همنوعان و جهان اطرافش ساخته می‌شود. این خانواده است که شخصی را قوی، مسئولیت‌پذیر، با اعتمادبه‌نفس، مستقل و انسان‌دوست ساخته و هم فردی را به‌سوی جهل، زورگویی، غرور، تعصب و ده‌ها مورد بد دیگر می‌کشاند.

اما باید پذیرفت که همیشه رفتار بد افراد متأثر از مشکلات و خلل‌های درون خانواده نیست و برخی افراد با وجود داشتن والدین و خانواده‌ای شایسته، بازهم رفتاری نا به هنجار دارند اما در اکثر موارد همین‌گونه است.

چیزی که ضروری هست روی آن فکر شود اینست که به چه خانواده‌ای می‌توان موفق گفت. چون با تلاش برای بهتر کردن مسائل مربوط به خانواده‌هاست که می‌توان جامعه را به‌سوی پیشرفت حرکت داد.

خانواده موفق خانواده‌ای است که در آن به هر فرد احترام گذاشته می‌شود و اعضای خانواده به همدیگر کمک می‌کنند، در مقابل هم احساس مسئولیت دارند، از همدیگر حمایت کرده و یکدیگر را برای رسیدن به اهدافشان تشویق می‌کنند.

فردی که در این‌چنین خانواده‌ای رشد پیدا کند، رفتار و شخصیت خوبش را که از خانواده‌اش یاد گرفته، همه‌جا و در تعامل با دیگر انسان‌ها از خود نشان می‌دهد؛ و برعکس اگر افراد در خانواده‌ای خوب رشد نکنند، باعث می‌شود جامعه پر از افرادی شود که با وجودی که بزرگ شده‌اند، اما درونشان پر از عقده و کمبود است و سعی می‌کنند کمبودهای عاطفی‌شان را با افراد جامعه تلافی کنند.

جامعه از درون خانواده است که شکل می‌گیرد و خانواده‌های سالم، بانی جامعه‌ای سالم‌اند؛ اما خانه و خانواده‌هایی که در آن جهل، تعصب، دروغ، خرافات و نفرت وجود دارد، جامعه‌ای همین‌گونه را شکل می‌دهند. هسته و بنیاد یک خانواده را پدر و مادر می‌سازند. اگر ازدواج آن‌ها از روی عشق و علاقه بوده باشد و هر دو نفر انسان‌هایی ازلحاظ عاطفی بالغ، آگاه، مسئولیت‌پذیر، متعهد به رابطه‌شان و مستقل باشند، فرزندانی مثل خودشان را پرورش می‌دهند.

فرزندان آیینه رفتار والدین خود هستند، پس چیزی که برای پیشرفت جوامع خیلی حیاتی است، توجه به خانواده و دقت در امر شکل‌گیری آن است. دلیل آن اینست که فرزندان تا زمانی که بتوانند روی پای خود بایستند و تبدیل به افرادی مستقل شوند، به خانواده و والدینشان نیاز دارند.

این خانواده است که جامعه و جامعه‌ها را شکل می‌دهد و هسته آن پدر و مادر هستند. هرگاه والدین افرادی باشند که به فرزندانشان زمینه رشد داده، آن‌ها را در فضای پر از عشق و محبت پرورش دهند و بگذارند دختر و پسرشان بدون کدام تبعیض درس بخوانند، آن‌ها انسان‌های سالمی بار می‌آیند. فرزندان این خانواده‌ها زمانی که بزرگ‌شده و تبدیل به یک سیاستمدار، سفیر، رئیس‌جمهور، تاجر، معلم و یا داکتر می‌شوند، نمونه‌ای از یک فرد انسان‌دوست و باشرافت را به نمایش می‌گذارند. آن‌ها هرگز اجازه نمی‌دهند غرور، تعصب، تجمل‌گرایی، خشونت، اهمال‌کاری در وظایف و اختلاس وارد زندگی‌شان شود. همچنان این افراد نمی‌گذارند وسوسه زیر پا گذاشتن حقوق دیگر انسان‌ها به خاطر دستیابی به اهداف و منافع شخصی خودشان بر آن‌ها پیروز شود.

زمانی که جامعه پر از این‌گونه افراد باشد، آن جامعه به‌سرعت پیشرفت می‌کند، چون افراد آن جامعه در خانه و خانواده‌هایی پرورش یافته‌اند که پر از حس حمایت، ازخودگذشتگی، احترام و عشق بوده است. پس آن‌ها هم از خصوصیت‌های خوبی که از طریق خانه و والدینشان در ذهنشان حک‌شده، برای شکل‌دهی جامعه‌ای مترقی استفاده می‌کنند. آن‌ها در رفتارشان با دیگر افراد اجتماع؛ باحوصله، مهربان، بخشنده و صادق‌اند و به همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن مرزهای جغرافیایی، مرزهای دینی، نژادی و رنگ پوست احترام می‌گذارند. تفاوت‌هایی که از هر لحاظ با دیگر انسان‌ها دارند، باعث حس خودبرتربینی آن‌ها نمی‌شود.

پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که خانواده سالم، جامعه سالم و مترقی را می‌سازد و جامعه سالم؛ جامعه ایست که افراد آن باوجود تمام اختلاف‌نظرها می‌توانند دوستانه باهم کار کنند، به هم اعتماد کنند و برای پیشرفت خودشان به دیگران آسیب نمی‌زنند. دنیای شکل یافته از این نوع جامعه‌ها که به آن جامعه بشری می‌گوییم، می‌تواند خیلی بهتر از چیزی که حالا هست، باشد.

چون افراد آگاهی که در خانواده‌هایی متمدن و رشد یافته بزرگ شده‌اند به هیچ قیمتی حاضر نیستند خون افراد بی‌گناه را بریزند و یا جنگی را شروع کنند که جز ویرانی و تباهی چیز دیگری به همراه ندارد. جامعه بشری متمدن که از خانواده‌های مترقی به وجود آمده، هرگز به خشونت فکر نکرده و بجای صرف مبالغ هنگفتی برای ساخت اسلحه و تجهیزات نظامی، از آن پول‌ها برای تبدیل جهان به‌جای بهتری استفاده می‌کند.



سلسله خاطرات میدان جهاد (بخش سوم)

شب‌های تار و جست‌وخیز مجاهدان

محمدداود مهاجر

دشمنِ اشغالگر، بیشترین تمرکزش بر شبیخون‌ها و حمله‌های شبانه بود؛ به‌خصوص شب‌های بسیار تاریک؛ چون آنها از دوربین‌های پیشرفتهٔ دیدِ در شب استفاده می‌کردند و در تاریکی شب می‌توانستند به راحتی مجاهدان را ردیابی و مورد حملهٔ خود قرار بدهند؛ درحالی‌که مجاهدان نمی‌توانستند در تاریکی شب بر آنها حمله‌های پیروزمندانه‌ای داشته باشند. ازاین رو تاریکی شب یکی از وضعیت‌های خطرآفرین برای مجاهدان امارت اسلامی محسوب می‌شد. مجاهدان نیز به‌خاطر حفاظت خود و گرفتن تدابیر امنیتیِ بیشتر، مجبور بودند تا شب‌ها را به استراحت کامل نگذرانند و محل اقامت خود را در یک شب، چندین بار عوض کنند.

گاهی چنان می‌شد که نماز مغرب را در محلی اقامه می‌کردیم و سپس نان شب را در منطقه‌ای دیگر میل می‌نمودیم و برای خواب شب، وسایل نقلیهٔ خود را در جایی می‌گذاشتیم و پیاده به‌راه می‌افتادیم تا اینکه با پنهان‌کاریِ تمام، به منطقه‌ای دیگر می‌رسیدیم و در آنجا به استراحت می‌پرداختیم. گاهی همان خواب شب را نیز بخاطر احتیاط از جاسوسان و هواپیماهای دشمن، به چند قسمت، در چند محله، تقسیم می‌نمودیم.

مجاهدی را سراغ داشتم که بخاطر اتخاذ تدابیر امنیتی، بعد از غروب آفتاب رو به دشت‌ها

می‌کرد و چندین ساعت را با موتورش می‌پیمود، تا اینکه به جایی در دل دشت‌ها می‌رسید و سپس همانجا اتراق می‌کرد و شبش را به صبح می‌رسانید و قبل از طلوع آفتاب دوباره خودش را وارد منطقه می‌ساخت؛ تا مبادا کسی از این ترفندش آگاه گردد و مشکلاتی برایش ایجاد شود.

واقعا فرزندان مجاهد این مرزوبوم، با فداکاری‌های بی‌نظیرشان، تاریخی مملو از شهامت و استقامت را به‌جا گذاشتند و برای آیندگان درس‌های روشنی از تجربه، اخلاص، تقوا، ایستادگی و ایثار را بر صفحات زرین تاریخ‌شان حک نمودند.

به‌یاد دارم شبی را که در خانهٔ یکی از دوستان، شام خوردیم و بعدش هر کدام از ما، بستره‌ای مختصر به دوش گرفتیم و همراه با ابزارآلات جنگی خود، پایِ‌پیاده، راهیِ دشت و بیابان شدیم تا اینکه به قبرستانی رسیدیم. در میان قبرستان، بعضی از قبرها به‌صورت مجموعی، دیوارهای کوچکی در اطراف‌شان داشتند. ما هم که خسته بودیم و دیوارها را نیز برای حفاظت خود در برابر تهاجم احتمالی دشمنان، مناسب دیدیم؛ لذا همان‌جا منزل کردیم و بستره‌های خود را در لابلای قبرها پهن نمودیم و از آنجاییکه همیشه یک‌بستره کمتر می‌آوردیم تا یک نفر جا نداشته باشد و به حراست از دیگران بپردازد؛ ازین‌رو برادران مجاهد نیز، نوبت به نوبت، نگهبانی می‌دانند و بقیه تا صبح به استراحت پرداختند.

یادم است که در آن شب، یکی از دوستان ما خوابی دیده بود؛ بگونه‌ای که بعد از تمام‌کردن نوبت نگهبانی‌اش، هنگامی‌که روی بستره‌اش دراز می‌کشد، به آسمان و ستاره‌هایش نگاهی می‌کند و سپس در دلش آرزوی بهشت پیدا می‌شود که: بهشت چه‌طور جایی باشد؟ در لابلای خواب‌آلودگی و بیداری، احساس می‌کند که چیزی آمد و به او می‌گوید: دستانت را به من سخت بگیر و بعدش او را (در خواب) به آسمان بالا می‌برد و سپس به ساختمانی در آسمان راهنمای می‌کند و ایشان چون داخلش می‌شوند بسیار زیبا و قشنگ می‌بینندش با فرش‌هایی قشنگ و .....

آری، شب‌های بسیار سختی را مجاهدان سپری کردند و شب‌های سخت‌تری را مردم ما تحمل کردند. آنها با انواع و اقسام اهانت‌ها و بی‌حرمتی‌ها روبرو می‌شدند اما باز هم تحمل کرده و مجاهدان را از بغل خود دور نمی‌کردند. و مجاهدان نیز هیچ‌گاه بر مردم زور نمی‌گفتند و یا به زور از آنها جا نمی‌خواستند - چنانچه امروزه دشمنان ما تبلیغات سوء می‌کنند - بلکه این ایثار و از خود گذشتگیِ مردم بود که مجاهدان را روز به روز به جلو حرکت می‌داد و مردم با متاثر شدن از رویه و اخلاق مجاهدان، شیفته و دل‌باختهٔ بیشترِ جهاد و مبارزه با اشغاگران و شروفساد می‌شدند.

گر همسفر عشق شدی مرد سفر باش
هم منتظر حادثه هم فکر خطر باش





ساختار شخصیت انسان در قرآن



اسماعیل امینی

درواقع تعلیمات و گرایش‌دهی‌های قرآن کریم در پی ساختار درونی انسان می‌باشد؛ پالاندن قلب، لطیف سازی احساسات و استوار نمایی همت و اراده.

(و این اکسیر، تأثیر خود را تا بدان سان خواهد گذاشت که) حالت انسان بر مدار توازن و اعتدال استوار گردد و بر مسیر هدایات و ارشادات خداوند متعال ثابت‌قدم بماند، (و چون بر این تعلیمات و ارشادات سر تسلیم فرود آورد)؛ خواهد توانست در مقابل بحران‌ها، مشکلات و دیگر چالش‌های دنیوی وی؛ فقر، غنی، صحت، مریضی و... ایستادگی نموده و قد علم نماید.

و این همان «شاخصه‌های» شخصیتی است که قرآن کریم انسان را بدان فرا می‌خواند:

- شخصیتی که با اندک گردآوری متاع دنیوی خودباخته، طبل شادی و فخرفروشی را به صدا در نمی‌آورد و قارون وار فریب اموال تل انبارشده‌اش را نمی‌خورد و سرنوشت همانند قارون را به باد فراموشی نسپرده و به پشت گوش نمی‌اندازد.

- شخصیتی که اگر داشته‌ها و یا آنچه در پی کسب آن است را از دست دهد؛ پوچ و بیهوده زانوی غم بغل نمی‌گیرد؛ و اگر چنانچه روی سکه به شانس او افتد و بخت یارش شده، ابر و باد و مه و خورشید و فلک همه دست‌به‌هم دهند و زمام امور را به او بسپارند؛ بازهم غرور و تکبر و خودبرتربینی در اندیشه و خیال او جایی ندارد.

- شخصیتی که هرگز پستی، کم مایگی و سستی را در مصاف با مشکلات زندگی نمی‌پذیرد.

خداوند تبارک‌وتعالی می‌فرماید:

«وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ ﴿٩﴾ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي ۚ إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ﴿١٠﴾ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١١﴾» [هود]

ترجمه: و اگر از سوی خود به انسان نعمتی بچشانیم (و مثلا روزی فراوان و صحت و امنیت برسانیم و بنا به حکمتی) سپس آن را از او بگیریم و بستانیم، بسیار ناامید (از برگشت دوباره‌ی این نعمت به خود) و ناسپاس (در برابر سایر نعمت‌های دیگر) می‌شود؛ و اگر بعد از ناخوشی و زیان و ضرری که به انسان رسیده است، خوشی و نعمت و منفعتی بدو برسانیم، می‌گوید: بدی‌ها و سختی‌ها از من به دور شده‌اند (و مشکلات و ناراحتی‌ها دیگر هرگز برنمی‌گردند. دوباره دچار سُرور و غرور بیجا می‌گردد و) بس شادان (از متاع دنیا) و نازان (بر دیگران) می‌شود. مگر کسانی که (به هنگام

شداید) شکیبایی کنند و (در وقت خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و مستمندی) کارهای شایسته و بایسته انجام دهند، بیگمان آنان بخشایش (یزدان شامل گناهانشان می‌گردد) و پاداش بزرگی (در برابر اعمال صالحه) دارند.
مفسرین می‌فرمایند:
«الرحمة» در این آیه هر آن چیزی که به انسان فایده می‌رساند و انسان از آن منفعت برمی‌گیرد و یا هر آن چیزی که در امور دنیوی/ زندگی بدان نیازمند است و نیازی را برطرف می‌کند.
«کفور» بدین معنا که در قبال نعمت‌ها ناسپاس باشد.
«نعماء» یعنی؛ صحت، دارایی و دیگر اشیایی همانند این‌ها.
و مراد از این گفته انسان‌ها: «ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي» این بار معنایی را می‌دهد که: بر طرف شدن و از بین رفتن سیئات/ بدی‌ها، به‌خودی‌خود و یا بر اساس اسبابی که خود او عامل آن بوده است؛ صورت گرفته و یا این‌که بر اساس باورهای پوچی که دارد آن‌ها را عامل از میان رفتن بدی‌ها می‌داند، یعنی از بین رفتن بدی‌هایی که برحسب کفران او پدید آمده بود، فضل و کرمی از جانب خداوند منان نبوه است.
از محتوای این آیات چنین می‌توان برداشت نمود که درواقع این ُخلق و سرشت در طبیعت و ته دل انسان ریشه دارد و در تاروپود انسانی تنیده شده است، مگر انسان‌هایی که صبر پیشه سازند و اعمال صالحه انجام دهند، در این صورت آن دسته از انسان‌هایی که در دامن دین پرورده شده‌اند و درس تحمل مشکلات و سپاس در قبال نعمات را آموخته‌اند و چیزی جز محبت خداوند منان و ایمان به رستاخیز آنان را بدان وانداشته است، (اینان از دسته عموم مردم بیرون شده و شکل خاصی به خود می‌گیرند و سرنوشت آن‌ها در پرونده‌ای جز پرونده‌ای آن‌ها گذاشته می‌شود).
قرآن کریم انسان مسلمان را فرامی‌خواند که شخصیت خود را قوت بخشد تا در مقابله با رویدادهای ناگهانی و حوادث جانکاه بیخود نشده و خود را ضعیف احساس نکند و از روی ناچاری اشک ضعف در چشمانش جمع نگردد و بسان راه‌گم‌کرده‌ای در میدان مبارزه شکست را نپذیرد.
خداوند تبارک‌وتعالی می‌فرماید:
«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾» {فصلت}
ترجمه: کسانی که میگویند: پروردگار ما تنها خدا است و سپس (بر این گفته‌ی خود که اقرار به وحدانیت است می‌ایستند (و آن را با انجام قوانین شریعت عمال نشان می‌دهند و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به‌پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد.
یعنی بر آنچه از امور زندگی‌تان با آن مواجه می‌شوید؛ نترسید و بر آنچه رفته و گذشته است، غمگین مباشید، چون احساس غم، دل‌گرفتگی و ناامیدی؛ ازجمله احساسات سلبی بشمار می‌روند و احساس سلبی/ منفی هیچ‌گاه مشکلی را حل ننموده و را حل نیست.
ابن تیمیه رحمه‌الله می‌فرماید: بسیاری از مردم چون امر منکر و یا تغییرات و تحولات بزرگ در جامعه اسلامی و امورات اسلام را مشاهده می‌کنند؛ از خود بی‌خود شده و همانند شخصی که در مقابل کوهی از مشکلات قرارگرفته باشد، در ناقوس ناله و فغان می‌دمند (و از کوره بدرجهیده و سر به صحرای ندانم‌کاری پرخاشگرایانه می‌زنند).
حال آنکه در دستورات دینی و ارشادات اسلام عزیز از چنین اعمال و حرکاتی بازداشته شده‌اند و برعکس

آن به صبر و توکل، ثبات و اطمینان امر شده‌اند. و می‌بایست این را دانست و آویزه گوش نمود که سرانجام و فرجام نیک از آن پرهیزگاران و خدا پروا داران است.

در همین زمینه و حول همین معنا اقبال (شاعر درد آشنای اسلام) می‌گوید: مؤمنین در سایه سار توجه و عنایت پروردگارشان دست به توکل برده‌اند. نه ترسی آنان را بی‌قرار می‌کند و نه هم حوادث دامن غم را برایشان پهن می‌کند.

اعتمادبه‌نفس، انسان‌های بزرگ را از زمان به‌پیش می‌اندازد.

غم و اندوه سمی است کشنده پس می‌بایست از نوشیدن آن ابا ورزید.

باری؛ مسلمان زانوی غمی را به بغل نمی‌گیرد که او را زمین‌گیر کرده و از تحرک بازش دارد و همه هّم و کارش این باشد که اخم شکوه و شکایت بر پیشانی داشته و از گذشته بنالد و برای حاضر خود قدمی برندارد، (درست است که بر اساس خاستگاه بشرانه انسان مسلمان نیز غمین می‌گردد ولی این نه بدان معناست که غمین بودنش همان حزن سلبی باشد) بلکه مسلمان حزن و غمش ایجابی و مثبت است بدین معنا که حزن ایجابی همان اندیشه و تفکری است که احساس مسئولیت را در او بارورتر می‌سازد؛ و این اندوه به میان آمده او را از امور چرند و بیهوده و از کارهای بی‌معنا دور می‌سازد و علاوه بر این به او انگیزه حفظ حریم خداوندی را تلقی نموده و اینجاست که با این کلمات خود را از دام غمین بودن می‌رهاند:

«الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور رحيم».

سپاس خداوندی را که غم و اندوه را از ما دور ساخت، درواقع پروردگار ما بخشاینده رحم پیشه است.

خداوند تبارک‌وتعالی در پیرامون بازسازی و ساختار شخصیت انسان سالم و به دور از پلشتی باوری؛ می‌فرماید:

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾» {لقمان}

ترجمه: با تکبر و بی‌اعتنائی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو، چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد.

شیخ غزالی رحمه‌الله می‌فرماید: تکبر همان احساس بچه‌گانه‌ای است که خود را بزرگ می‌پندارد و فخر می‌فروشد، (حال‌آنکه از هیچ بودن خود، هیچ نمی‌داند) و از خود و یا قومش به‌افتخار و با سخنانی توأم با فخر یاد کند، (در حقیقت) این‌همه ریشه در جهل دارد.

باری؛ در (دستورات و تعلیمات) اسلام نبردی همیشگی علیه استکبار و خودبرتربینی وجود داشته و دارد.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

«إن الله أوحى إلّي أن تواضعوا حتى اليفخر أحد على أحد».

همانا خداوند برایم وحی نمود بر این‌که تواضع پیشه کنید تا مبادا شخصی بر دیگری فخر فروشد.

به‌درستی که لازم است کثرت معرفت و دانش و گران‌مایگی استعداد با رداء عبودیت برای خداوند و احسان به فضل او تعالی پوشیده شود. (تا مبادا انسان در دام خودبرتربینی و بزرگ‌پنداری گرفتار شود).

ختم کالم این‌که: درواقع این تعلیمات و گرایش‌دهیهای قرآنی در میان مسلمانان چنان تحول و انگیزه به‌اعتدال و توازنی به وجود می‌آورد که هرگز و در هیچ جایی نظیر آن را نخواهید یافت، از این روزنه مسلمانان خواهند فهمید که چگونه با مشکلات و کور گره‌های زندگی روبه‌رو شوند و بندش‌ها و دست‌اندازهای زندگی را بدون کدام شکایت و گله‌مندی‌ای تحمل کنند. و آنان را فرامی‌خواند تا بر یافتن دوای درد مهارت یابند و درد را با دوایش شکست دهند.



تعلیمي بورسونه او که د غرب فکری دامونه؟!

ذوالکفل ذکي

هغه وخت چې د اسلامي امت د عروج ستوري د اسلام پر هسک اسمان ځلا کوله، نړۍ يې رڼا کړې وه، دغه ستوري ملتونه په يوه تغراو غولي راټول کړي وه.

د مسلمان نشنليتي او پاسپورټ لااله الاالله وه، د غرب په لاس ويستل شوي جغرافيوي کرښې نه وې، بلکې منفورې او رټل شوې وې!

د مراکش او الجزاير حاجيان به تونس ته تلل د تونس او ليبيا حاجيانو سره يوځای مصر ته، اوبيا به ټول يوځای مکې ته دحج د فريضې د اداکولو په تکل قافلې قافلې کوچېدل.

اسلامي امت مو د نشنليزم په زهرو نه وه لړل شوی، معيار راسخه عقيده او ايمان وه مونږ د نړۍ استادان وو، اروپايي پاچاهانو به خپل اولادونه زمونږ اسلامي اندلس ته د زده کړو لپاره راليږل.

يوداسې وخت وه چې اروپا کې پرعلم، اکتشافاتو او اختراعاتو کلک بنديز وه، دا يې ارتداد ګاڼه، اومخترعين يې ژوندي سوځول.

داسې چې يوعالم اومخترع به کومه اختراع وکړه، او يا به دځمکې په کروي والي او حرکت پوه شو، يابه يې داسې اله جوړه کړه چې ستوري پکې ووينې، او حرکت يې مشاهده کړي، دستي به يې امر وکړ چې دامرتد شوی، راګير يې کړی، ورته ويل به يې چې ځمکه کې کار خلاص شو چې اوس اسمانونو کې غريږې!

سر به يې پرې وخريه او له کلکو اوږو څخه ډنډوکی پکې جوړ او جوش غوړي به يې پکې واچول، چې پر همدې مغزو ته په اسمانونو کې غريدې!

پدې طریقه یې تر ۳۰۰۰۰ پورې عالمان، طبیبان، مکتشیفین او مخترعین ژوندي وسوځول.
مګرزموږ دقرطبې، غرناطې، بغداد، قاهرې، بخارا او سمرقند ښارونو په هر کتابتون کې په لکونو کتابونو شتون درلود، دعلم ډیوې بلیدې، د هرې رشتې استادان پر تدریس او تألیف بوخت وه، هغوی به چې د کسوف او خسوف پیښه د شیطان کار ګڼلو زموږ علماوو یې پر اړه داسې اکتشافات او الات اختراع کړي وه چې هوبهو له نننې ساینس سره توافق لري.
زموږ اسلامي اندلس به د ځمکې پر سر د مسلمانانو جنت ګڼل کیده، عباس بن فرناس دبشریت په تاریخ کې لومړی اسلامي عالم چې د الوتلو فکر ورسره پیدا او داسې اله یې جوړه چې ویې کولای شول د قرطبې د مسجد له لوړ منار الوتنه وکړي.
د ابن سینا تصنیفات تر ۱۹م پیړۍ په غربي پوهنتونونو کې تدریسیده، د محمدبن موسی له ریاضیکي فورمولونو څخه ترننه استفاده کیږي، او داسې نور د زرګونو علماوو تصنیفات چې نن ورځ یې غربیان ځانونو ته منسوبوي!
خوکله چې مسلمانانو خپل هدف هیرکړ، شخصي ګټو ته یې پر اسلام اولویت ورکړ، خپل منځي اختلافاتو ویلې کړل، یو دبل په وژلو یې پیل وکړ، چې دصلیبي ښکیلاک یو نه تم کیدونکي سیلاب هجوم راوړ، ۲۰۰کاله صلیبي جګړو سره لاس اوګریوان وه، وروسته د استعمار په شکل راغلل اواسلامي نړۍ یې مستعمره کړه، چې د استشراق، تنصیر او تغریب یوه وژونکې څپه یې له ځانه سره راوړه.
دصلیب لښکرې او تجهیزا د اسلامي لښکرو په نسبت خوچنده زیاتې، قوي اوسمبالې وې، بیا هم دتاریخ په اوږدو کې د خپلو شرموونکو ماتو شاهدان وه.
غربي مفکرین او نخبه ګان دې نتیجې ته ورسیدل چې باید اسلام په اسلام کې او مسلمان د مسلمان په لاس مات او وزبیښو، د مسلمانانو دقوت راز په ماده کې نه، بلکې پر معنویت اوعقیده کې ده.
ترهغه چې یې عقیدې ونه نړوو بریا مو محال ده!
همدا وه چې د اسلامي امت خلاف یې یو خطرناکه پلان طرحه کړ!
لومړی غربیانو په اسلامي نړۍ کې د تعلیم کچه او معیار د سقوط تر سرحده ټیټ کړ، د امت علماء او استادان یې شهیدان او یاهم په پیسو وپیریدل، د وخت په تیریدو ځوان او تعلیمي قشر ته غرب کې د تعلیم او زده کړو ډیره دلچسپي پیدا شوه.
غرب له اسلامي نړۍ څخه ځیرک اونخبه شاګردان راټولوي اوخپلو پوهنتونونو ته یې د بورسونو او سکالرشیپونو له لارې استوي، هلته ورته د هوسا ژوند ټول سهولتونه محیا کوي، له غربي فرهنګ سره یې اشنا کوي، د غرب او کفر خلاف یې نفرتونه له ذهنه باسي، غربي فرهنګ اوکلتور ورته دتمدن او ترقی داساسي عامل په توګه تلقینوي، د مخلوط تعلیمي ماحول په درلودلو سره Boy friend او Girl friends لذتونو ته یې هڅوي، په پوهنتونونو کې خپل نصاب ورته تدریسوي، چې بیا د سیکولریزم، کمونیزم، هیومنیزم اوګلوبلایزیشن په نظریو یو روزل شوی کالبوت ترې جوړ، دغتو غتو شهادتنامو او القابو

په ورکولو سره يې بيرته اسلامي امت ته راليږي، همدا تعليمي سيستم، ماحول، نصاب، فرهنگ اوكلتور سره رازي.
دلته بيا حكومتونه، رسنۍ، مؤسيسې او لوړ لوړ پوستونه په واک کې ورکوي، چې غربي گټو ته بيا تر غربيانو هم ډير ژمن وي!
يو ځل امريكا نړۍ لپاره تعليمي بورسونه اعلان کړل، چې د نورو ترڅنگ يو تکړه مصری هم کامياب او امريكا ته لاړه، کلونه وروسته فارغان شول، هرمحصل خپل هېواد ته ستون شو، د کفري هېوادو فارغانو، خپل ملكونه صنعتي کړل، اختراعات يې وکړل او خپل ولسونه يې له نورې نړۍ سره سيال او هوسا کړل، مگر مصری چې بيرته راغی لومړی يې د اسلامي حجاب پرخلاف کتاب وليکه، پر اسلام يې نيوکې پيل کړې، مرتدشو او دعامو مسلمانانو په ذهنونو کې به يې د اسلام پر وړاندې شكوک پيداكول.
همداسې په زرگونو واقعې پېښې شوي چې د امت نخبه گان يې غرب کې د نجونو په واسطه ښكيل کړي، له دين يې اړولي او د اسلام پر ضد يې كارولي.
غرب چې د اسلامي نړۍ محصلين دتعليم لپاره ليږي، داسې پوهنځۍ پرې وايي چې امت کې اختلافات وزيږوي، ملتونه سره وپاشي، نه داسې پوهنځۍ چې نوموړی بيا اختراعات وکړای شي، فضايي راكټونه جوړ، كنټرول اوصنعتي كمپنۍ پرمخ يوسي، زيرمي كشف، استخراج او نړيوالې څيړنې وکړای شي، بلكې يو داسې شخص ترې جوړوي چې غربي گټو ته ژمن وي لکه مصطفى كمال اتاترک چې غرب کې وروزل شو، ورسته د خلافت مركز ته د يو پوه په حيث راوليږه، محبوبيت يې ورکړ، پوځ کې لوړې مرتبې ته ورسول شو، د غازي اوخالدبن وليد لقبونه يې ورکړل، چې په نتيجه کې همدې د يهودو په لاس روزل شوي ايتاترک اسلامي خلافت ونړاوه، پرقرآن، لمونځ، مساجدو، حج او ټول اسلام يې بنديز ولگاوه، ۲۴ كاله تركانو نه حج وکړ او نه يې آذان واوريده!
همدارنگه زموږ د ۴۰ كلن ناورين اساسي عاملين همدغه په غرب کې روزل شوي اشخاص وه، چې د كمونيزم او سيكولريزم بوټي يې له ځانه سره راوړل، دلته يې وکرل، ويې پالل، او ثمرې ته يې ورسول، په دفاع کې يې ميليونونه مسلمانان ووژل، خپل کور او کلي پريښودولو ته يې اړکړل، داسې ظلمونه يې وکړل چې دچنگيز او هلاكو په ذهن کې نه وه تېر شوي.
موږ بايد خپل نسلونه په خپلو هېوادونو کې په خپل قالب کې وروزو، همدلته ورته مجهز او پرمختللي پوهنتونونه او تحقيقاتي مراكز جوړ او مجرب استادان پيدا كړو، تعليمي ماحول ورته برابركړو، ويې پالو او تشويق يې کړو.
بيا به همدا نسل زموږ هېواد په اتومي ځواک بدلوي، د يوې پرمختللې اسلامي نړۍ لرونكي به يو، بيابه زموږ له اجازې پرته سويز كانال کې امريكايي كشتۍ قدم نشي ايښودی، اروپا به له ټكس او اجازې پرته يو نخود له جبل الطارق نشي راپورې ويستی، صليبي نړۍ به بيا هيځكله زموږ پربحرونو او هوا پوځي مانورونه او گزمې نشي كولای.موږ به د نړۍ قدرتمند پوځي، صنعتي او اقتصادي ځواک يو چې مقابله به مو بيا د صليب له توانه وتلې خبر وي.ان‌شاءالله البته كه له نن سره ۱۸۰ درجې تغير وكړو.



اهمیت تربیت درست برای رسیدن به توسعه در اجتماع

احمدالله جلالی

تربیت یک امری بسیار مهم و حیاتی بوده که همه به آن نیازمندند. تربیت در میان انسان‌ها امری ضروری و غیرقابل‌انکار بوده که تک‌تک افراد از زمان طفولیت به آن وابسته بوده و بعداً از یادگیری آن است که زندگی کردن با اجتماع برای فرد آسان می‌نماید. این یک امری انکارناپذیر بوده که تربیت سالم برای هر فرد بسیار مهم و اساس می‌باشد. برای اینکه از تربیت سالم برخوردار شویم چه‌کار باید انجام بدهیم؟

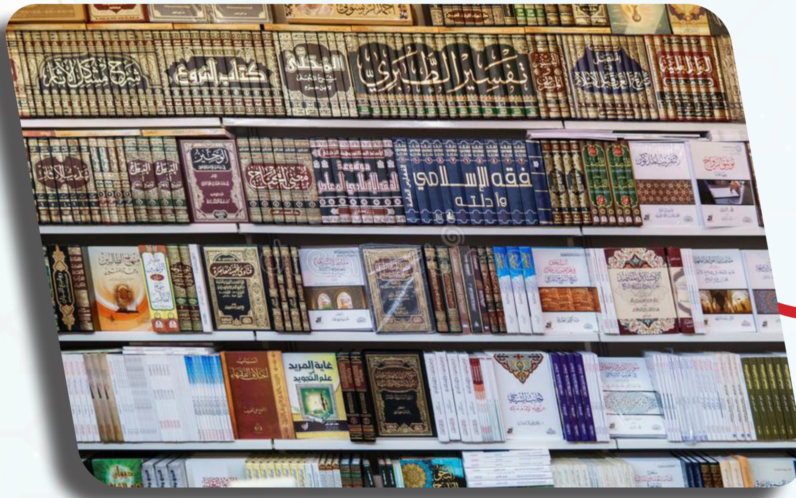
در همه زمان‌ها دوران طفولیت، نوجوانی و جوانی فرد نیاز به تربیت درست دارد. فرد با تربیت درست است که می‌تواند خود، خانواده، اطرافیان و اعضای جامعه را بشناسد و به آن‌ها ارزش قائل شود. زندگی با همراه درک درست از حقوق خود، اطرافیان، والدین، همسایه‌ها و مردم جامعه است که شکل می‌گیرد.

پس برای اینکه زندگی منظم و آرام داشته باشیم باید از تربیت درست برخوردار باشیم. این وظیفه خطیر تربیت درست بر عهده چه کسی است؟ وقت مناسب برای اقدام به تربیت فرزندان چه وقت است؟ تا چه مدت‌زمان فرد باید در تحت تربیت والدین باشند؟ این همه سؤال‌هایی است که در این مقاله سعی می‌کنم به آن‌ها پاسخ ارائه کنم.

این وظیفه پرمسئولیت و زندگی‌ساز که اکثری جوامع از آن محروم‌اند؛ درست بکار بستن این امر است که جامعه را اساس گذاری نموده و بنیاد جامعه را متحول می‌سازد که به عهده پدر و مادر می‌باشد. در حقیقت پایه و اساس یک جامعه خانواده است و اعضای خانواده‌اند که جامعه را تشکیل می‌دهند. اگر اعضای کوچک فامیل به‌صورت درست تربیت شده باشند و از اخلاق درست، فهم و درک واقعی از حقوق خود و دیگر افراد جامعه برخوردار باشند، برای تحقق امور درست به‌درستی و صداقت تمام کار کنند آن‌وقت است که جامعه به یک جامعه نمونه و الگو مبدل خواهد شد. پس بنیاد جامعه را خانواده تشکیل داده و با دورهم جمع شدن خانواده‌های متفاوت است که جامعه شکل می‌گیرد. اگر تک‌تک اعضای خانواده‌ها از تربیت سالم بهره‌مند باشند

باعث شکل‌گیری جامعه سالم هم خواهند شد. خانواده که مبدأ این کار است بسیار مهم و حیاتی بوده که باید توجه جدی به آن مبذول داشت.
چه وقت باید اقدام به تربیت فرزندان نمود؟ زمان مناسب آن کی است؟ از یکی از بزرگان وقت دقیق اقدام به تربیت را پرسیدن که در پاسخ می‌گوید: زمان درست تربیت فرزندان ۲۰ سال قبل از به دنیا آمدنشان است. یعنی برای اینکه موفق به تربیت درست فرزندان شویم باید خودی والدین از تربیت درست برخوردار باشند و خوب تربیت شده باشند. پس این زمان قبلاً شروع شده و پایانی برای آن وجود ندارد. چون؛ فرزندان دیروز والدین امروز هستند و فرزندان امروز والدین فردا خواهند بود و تربیت فرزندان که وابسته به تربیت درست والدینشان می¬باشد این امر هم‌زمان با آغاز نسل بشریت شروع شده و زمان حال را در بردارد و به آینده ادامه میابد. پس نباید منتظر رسیدن وقت مناسب برای اقدام به تربیت درست فرزندانمان باشیم زیرا؛ قبلاً شروع شده بوده و اگر تا اکنون نمی‌دانستیم که وقتش کی است حال می‌دانیم. باید از همین لحظه اقدام کرده و بدانیم که تربیت شدن درست آن‌ها وابسته به تربیت و آداب و اخلاق درست پدران و مادرانشان است. سعی در درست کردن تربیت خودمان کنیم به این صورت فرزندان که از والدینشان اثر می‌پذیرند به نحوی درست آن تربیت خواهند شد. برای درک درست از تربیت می‌توان به بزرگ‌ترین معتبر و بی‌نقص‌ترین منبع علمی یعنی قرآن و احادیث رسول اکرم «ص» مراجعه نمود.
مدت که فرزندان به تربیت نیاز دارند را دانشمندان تقسیم‌بندی نموده‌اند. دوره اول از زمان بارداری شروع شده که در آن زمان به تربیت جسمی نیاز داشته و وابسته به مادر و پدر خود می‌باشد. در این زمان طفل که دوران تشکیل شدن اعضای بدنش را سپری می‌کند نیاز به تغذیه و تداوی مناسب در حد لازم را دارد. مرحله دوم بعد از تولد است، طفل وقتی به دنیا می‌آید و چشم به این جهان می‌گشاید نیاز به تربیت آن بیشتر است. زیرا؛ در این موقع در اولین بار که چشمانش را می‌گشاید پدر و مادر خود را در اطرافش می‌بیند. از همان لحظه شروع به اثر پذیرفتن از والدینش می‌کند و سنگ بنای شخصیت، اخلاق و تمام اصول که زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد گذاشته می‌شود. این مرحله تا زمان بالغ شدن فرد ادامه دارد که بعد از سن ۵ سالگی طفل یاد می‌گیرد با اطفال هم سن خود در کوچه و محله بازی کند و این امر اثر چشمگیر روی اخلاق و نحوۀ زندگی و طرز دید آن به جامعه و اطرافیانش خواهد داشته باشد. بعد از بلوغ فرد که از نگاه ذهنی و جسمی قوی می‌شود دیگر برای پیشبرد امور زندگی خود به دیگران متکی نیست، نیز نیازمند تربیت می¬باشد. اما نحوۀ برخورد با آن و طرز تربیت آن نیز باید متغیر شود زیرا؛ آن دیگر فرد مستقل بوده که کمتر به دیگران احساس نیازمندی می¬کند زیرا اکنون فرد مستقل می‌باشد.
در مرحله سوم که فرد می‌تواند اداره کارهای خود را عهده‌دار شود دیگر، نیاز به تعلیم و تربیت به معنی رایج آن لازم نبوده، بحث روی تربیت اخلاقی متمرکز می‌شود که مهم‌ترین و بالاترین مرتبه تربیت است. تعلیم و تربیت «فن و هنر» است که با جمع شدن تجارب نسل‌های متوالی به کمال می‌رسد. برای تعلیم درست فرد بعد از سن ۱۶ سالگی فقط باید به تأدیب آن به‌صورت ضمنی اکتفا کرد. اخلاق طبق آیه ۷ و ۸ سورۀ شمس در دو جبهه متمرکز است: یکی، معرفی نیکی‌ها و تربیت در راستا آن «تقوا» و دیگری معرفی زشتی‌ها و پرهیز از آن‌ها «فجور».
«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَيهَا» ۷،
ترجمه: پس الهام کرد به او بدکاری او و تقوایش را.
«قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّهَا» ۸،
ترجمه: هر آینه رستگار شد هر کس که نفس را پاکیزه داشت.

پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی



بحضور مفتیان عالیقدر دارالإفتاء دارالعلوم عالی هرات بعرض می‌رسانم این‌که: دو شخص بنام‌های زید و عمرو با هم دعوی می‌کنند. زید به عمرو می‌گوید: تو همراه خانم من حرف می‌زنی. عمرو می‌گوید: من از این به بعد همراه خانم تو حرف نمی‌زنم. زید باور کامل ندارد. قرآن را برمی‌دارد به عمرو می‌گوید: به این قرآن قسم یاد کن که دیگر حرف نمی‌زنم. قرآن را به عمرو می‌دهد. عمرو قرآن را در دست می‌گیرد و نمی‌گوید که به این قرآن قسم یاد می‌کنم، بلکه می‌گوید: قرآن در بین من و تو است. من دیگر حرف نمی‌زنم و ارادۀ قسم را نیز ندارد. زید می‌گوید: نه تنها با خانم من، بلکه با تمام خانوادۀ خانم من باید حرف نزنی. بعد از گذشت مدتی عمرو با زن زید و خواهرزن زید حرف می‌زند.
آیا عمرو با این کار خود حانث می‌شود یا خیر؟

الإجابة ومنه الإصابة:

در صورت مسئوله باید گفت: این‌که قرآن را در دست گرفته و گفته است قرآن بین من و توست که دیگر حرف نمی‌زنم این قسم محسوب نمی‌شود و بر عمرو کفاره لازم نمی‌آید. رد المحتار ج ۵ ص ٥٠٤

موضوع زکات در ترانزیت و خانه

بحضور مفتیان عالیقدر دارالإفتاء دارالعلوم عالی هرات بعرض می‌رسانم این‌که: شخصی سه خانه دارد و به یک خانۀ خود نشسته است و دو خانۀ دیگر خود را به کرایه داده است آیا از کرایه خانه زکات لازم می شود یا از قیمت خانه ها و یا از هر دو؟
وهمچنین شخصی دو موتر باربری دارد در مسیر ایران انتقال کالا می کند آیا از قیمت ترانزیت زکات لازم می شود یا از کرایۀ آنها؟

الإجابة و منه الإصابة:

از خود خانه و همچنین موتر باربری زکات لازم نمی شود ولی کرایه و فوائدی که از آنها بدست می آید درصورتیکه به اندازۀ نصاب برسد با اموال دیگر او ضمیمه شده و از آنها زکات لازم می شود.
ردالمحتار ج۲ص۱۱
الفقه الاسلامی و ادلة ۲ /٧٧٤
الفتاوی الهندیه ج۱ص۱۸۰

بحضور مفتیان عالیقدر دارالإفتاء دارالعلوم عالی هرات بعرض می‌رسانم این‌که به برخی از مسائل خرید و فروش طلاجات سوالاتی وجود دارد می خواهیم پاسخ شرعی آن را کتباً از شما استفتاء نموده و در مورد برای ما واضح سازید.

سوال اول: طلاساز برای طلافروش طلای ساخته می‌آورد. و در بدل طلاهای ساخته شدهٔ خود به مقدار وزن آن‌ها، طلای شکسته می‌گیرد و علاوه بر آن اجرت خود را به حساب جورآمد نیز طلا شکسته می‌خواهد؛ دراین مسأله اجرت شخص طلاساز نیز طلا تعیین گردیده است، آیا از دیدگاه شرعی این معامله مشکلی ندارد؟

الإجابة و منه الإصابة:

جواب ازسوال اول: این معامله کدام مشکل شرعی ندارد. ردالمحتار جـ ۹ صـ ۷

سوال دوم: مقداری از طلای خود را به شخص طلافروش به کرایه می‌دهم؛ مثلاً یک کیلو طلا را فی برج بیست هزار افغانی به کرایه می‌دهم؛ آیا از نظرشرعی کدام مشکلی ندارد؟

جواب از سوال دوم: در اجاره شرط است مالی که به اجاره داده می‌شود خودش هلاک نشده، بلکه فقط از منفعت وی استفاده شود؛ اما وقتیکه شما طلا را به کرایه می‌دهید شخص از خود طلا استفاده می‌کند، نه از منفعت آن؛ لذا این اجاره نیست، بلکه سود می‌باشد وحرام است. باید چنین معاملهٔ صورت نگیرد. ردالمحتار جـ ۹ صـ ۵ / ردالمحتار جـ ۷ صـ ۴۱۷

سوال سوم: طلای مستعمل یا استفاده شده را به مشتری بفروش می‌رساند و برایش نمی‌گوید که این طلا مستعمل می‌باشد. آیا از دیدگاه شرعی حرام است یا بی‌انصافی؟

جواب ازسوال سوم: فروش جنس مستعمل بدون این‌که به مشتری گفته شود، خیانت محسوب می‌شود و این کار حرام است.

الترغیب والترهیب جـ ۲ صـ ۳۵۸

سوال: شخصی به اکراه خواهر خود را مجبور کرده است که حصهٔ که از پدر به شما می‌رسد به من بخشش کنید، اما خواهر انکار می‌کند. برادر خواهر را مجبور می‌کند که حق خود را بخشش کنید. بدون رضایت خواهر برادر خط نوشته می‌کند که خواهرم، حصهٔ خودش را به من بخشید. در این حال برادر خواهر را حج می‌برد، اما بعد از برگشت از حج خواهر مدعی است که حصه مال من از پدر را تسلیم کنید، سوال این است که آیا بعد از آن که از خواهر خطی اجباری گرفته شده است، خواهر دوباره حق رجوع را دارد یا خیر؟

الجواب باسم الملهم الصواب: یکی از جمله شرایط صحت هبه این است که ایجاب و قبول صورت بگیرد، البته برای ایجاب و قبول رضایت واهب ضروری است، صرف با ساختن کاغذات بنام کسی هبه نمی‌شود. در صورت مسؤله چون واهب رضایت ندارد، لذا هبه درست نشده، پس کاغذات که برادر بزور تحریر نموده است، قابل پذیریش نیست و خواهر می‌تواند، حصهٔ خود را واپس بگیرد.

مافی « الهدایة» : و تصح بالایجاب و القبول. ج ۳/ ۲۸۵

مافی « الدرالمختار مع ردالمحتار»: و رکنها هو الایجاب و القبول. ج ۵/ ٦٨٨

مافی» الدرالمنتقی علی محمع الانهر»: ج ۳ / ٤٩٠

مافی» شرح المجلة لسلیم رستم باز»: وتتم بالقبض الکامل، لانها من التبرعات و التبرع لایتم الا بالقبض. ج ۱/ ٤١٢ رقم المادة: ٨٦١.

و ایضاً مافی « الدرالمختار»: قال العلامة ابن عابدین رح: صح الرجوع فیها بعد القبض، اما قبله فلم تتم الهبة. ج ۵ / ٦٩٨کتاب الهبة، باب الرجوع فی الهبة مافی» شرح مجلة الاحکام»: قال العلامة محمد خالد الآتاسی رحمه الله: للواهب ان یرجع عن الهبة و الهدیة بعد القبض یرضی الموهوب له و ان لم یرض الموهوب له راجع الواهب الحاکم و للحاکم فسخ الهبة ان لم یکن ثمه مانع من موانع الرجوع. مادة ٨٦٤

مأخوذ از کانال تلگرام دارالإفتا دارالعلوم عالی هرات

صفحه ویژه شیربچه‌های هندوکش

ترتیب و جمع آوری:
صلاح‌الدین نیمروزی

صداقت و راستگویی

کودکی بود که به شوخی و جدی، بسیار دروغ می‌گفت. یک روز داشت کنار دریا شنا می‌نمود، تظاهر به غرق‌شدن کرده و فریاد می‌زد: کمک! کمک! دارم غرق می‌شوم. دوستانش به یاریش شتافتند و دیدند که او آن‌ها را فریب داده و دارد می‌خندد. پسرک چند بار این عمل خود را تکرار نمود.

یک بار موجی بالا آمده و چیزی نمانده بود پسرک غرق شود. پسرک شروع به فریاد زدن و کمک خواستن کرد ولی دوستانش گمان کردند که او باز مثل همیشه به آنان دروغ می‌گوید و به کمک او نرفتند. تا آن که کسی از آن جا عبور می‌کرد به سمت او رفته و نجاتش داد. پسرک به دوستانش گفت: خداوند مرا به خاطر دروغ گفتنم مجازات کرد. بعد از هرگز دروغ نخواهم گفت. از آن پس دیگر آن پسر دروغی نگفت.

فقیر واقعی

روزی یک مرد ثروتمند پسربچه کوچکش را به دهات برد تا به او نشان دهد که مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند، چقدر فقیر هستند. آن دو یک شبانه‌روز در خانه محقر یک روستایی مهمان بودند.

در راه بازگشت و در پایان سفر، مرد از پسرش پرسید: نظرت در مورد مسافرتمان چه بود؟ پسر پاسخ داد: عالی بود پدر! پدر پرسید: آیا به زندگی آن‌ها توجه کردی؟ پسر پاسخ داد: بله پدر! و پدر پرسید: چه چیزی از این سفر یاد گرفتی؟ پسر کمی اندیشید و بعد به آرامی گفت: ما در حیاطمان یک فواره داریم و آن‌ها رودخانه‌ای دارند که نهایت ندارد. ما در حیاطمان فانوس‌های تزیینی داریم و آن‌ها ستارگان را دارند. حیاط ما به دیوارهایش محدود می‌شود اما باغ آن‌ها بی‌انتهاست!

با شنیدن حرف‌های پسر، زبان مرد بند آمده بود، بعد پسربچه اضافه کرد: متشکرم پدر، تو به من نشان دادی که ما چقدر فقیر هستیم!

جشن بزرگ نیکوکاری

شهر مدینه ساکت و آرام بود، ناگاه از دور غباری غلیظ نمایان شد که با سرعت به شهر نزدیک می‌شد، مردم فکر کردند طوفانی به سوی مدینه در حرکت است، اما به زودی متوجه شدند که کاروان بزرگی دارد از راه می‌رسد، دیری نگذشت که هفتصد شتر با بارهای ارزشمندی از اموال تجارت وارد خیابان‌های مدینه شد، مردم یکدیگر را فرا می‌خواندند تا آن چشم‌انداز هیجان‌انگیز را تماشا کنند و کالاهای مورد نیاز خود را خریداری نمایند.

ام‌المومنین عایشه رضی‌الله‌عنها پرسید: در مدینه چه حادثه‌ای رخ داده است؟ گفتند: کاروان تجاری عبدالرحمن بن عوف از شام رسیده است، گفت: برای همین مدینه به لرزه درآمده است؟ گفتند: آری! چیز کمی نیست، محموله هفتصد شتر است.

ام‌المومنین رضی‌الله‌عنها سرش را تکان داد و سپس حدیثی را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حق عبدالرحمن فرموده بود، یادآور شد. گفته‌ی ام‌المومنین را به عبدالرحمن رساندند، وی قبل از آن که بار شترها را بر زمین بگذارد به حجره عایشه رضی‌الله‌عنها رفت و به او گفت: حدیثی را به یادم آوردی که فراموش شدنی نیست، سپس افزود: «همه شترها با بارهایشان در راه خدای عزوجل صدقه است».

آن‌گاه همه آن سرمایه بزرگ را بین اهالی مدینه و اطراف آن در یک جشن بزرگ نیکوکاری تقسیم نمود و گفته پیامبر و مربی محبوب خود را که (حضرت عایشه) یادآوری نموده بود، تحقق بخشید و آن این که روزی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم خطاب به او گفت: ای فرزند عوف! تو از ثروتمندان هستی، و گویا تو را می‌بینم که افتان و خزان داخل بهشت می‌شوی، پس در راه خدا انفاق کن تا پاهایت استوار گردد.

غرور علم

یکی ازعلمای شهر وارد مجلسی شد و گفت: به مشکل‌ترین سوال می‌توانم جواب دهم. امام ابوحنیفه رحمه‌الله که در مجلس حضور داشت، گفت: از تو سوالی دارم. مرد عالم گفت: آماده‌ی جواب هستند. امام گفت: مورچه‌ای که با حضرت سلیمان سخن گفت، نَر بود یا ماده؟ مرد سکوت کرد و گفت خدا می‌داند. امام فرمود: آن مورچه مونث بود. مرد گفت: به چه دلیل؟ امام فرمود: خداوند در قرآن می‌گوید «وقالت نملة». سپس امام فرمود من سوالی را از تو نخواهم کرد، اما دوست دارم به تو بگویم: به خودت مغرور مباشد.

زندگان جاوید

(بخش سی و چهارم)

ترتیب و جمع آوری:
امیرمعاویه حیدری

شهید شاه ولی (زرقاوی) رحمه‌الله

مردان خدا شهادت را پسندیدند و رفتند
نه قلم را یاری نوشتن است و نه زبان را یاری تقریر، در حیرتم چه بنویسم از شخصیتی که به‌حق مصداق رجل بأمة بود.
انسانی وارسته و جوانی دل‌سوخته، که زندگی‌اش را وقف جهاد و دفاع از امت اسلام کرده بود. خدایا خود می‌دانی که: چقدر شجاعت و شهامت در جودش فوران می‌زد و چقدر برخورد نیکش دل‌ها را تسخیر نموده بود.
باورم نمی‌شود جوانی که بیست و اندی سال بیش از بهار عمرش نگذشته بود شهید شده است.
آری؛ آرزوی شهادت چنان در وجودش ریشه دوانده بود، که حدومرزی نداشت و سرانجام به خواسته‌اش رسید.
شهید مرحوم به عبادت و سنت‌های گران‌بهای رسول‌الله (صلی‌الله علیه وسلم) پایبند بودند، به تلاوت قرآن بسیار اهمیت می‌دادند و به همین منظور قرآن جیبی همواره در دسترسش بوده و در هر فرصت کوتاهی که دست می‌داد مشغول تلاوت می‌شدند سوره‌های انفال و توبه را به کثرت تلاوت می‌کردند و هنگامی‌که به آیاتی که مسلمین را از تغافل بازمی‌دارد، و یا این‌که مذلّت کفار را به‌صورت مقابله با آن‌ها بیان می‌کند می‌رسید الله اکبر گفته و می‌فرمود که چقدر لذت دارد.
به‌جرئت می‌توان گفت که محبت جهاد با خون شهید مرحوم عجین شده بود و همیشه در مورد جهاد صحبت می‌نمود.
و هر شب که می‌خوابید صبحش حداقل یک خواب برایم تعریف می‌نمود که فقط مذاکرات جهادی بود. ذکر یکی از خواب‌های نیکش خالی از لطف نیست؛ روزی استاد داشت درس می‌داد که گوش دادن درس استاد مرحوم لحظه‌ای به خواب رفتند، استاد متوجه شد با دستش محکم به میز کوبید، مرحوم بیدار شد و بعد از تمام شدن زنگ گفت آیا می‌دانی که من در خواب چه می‌دیدم؟
گفتم خیر.
گفت: داشتیم به یک عملیات جنگی علیه کفار و آمریکائیان خون‌آشام می‌رفتیم.
شهید باوجودی که یاد و مذاکره‌ی اهمیت جهاد همیشه بر لبان او جاری بود، اما باوجود این به یک شعبه از دین اکتفا نمی‌کرد، بلکه شب‌های جمعه

به جماعت می‌رفت، و در تعطیلات نیز تشکیل می‌شد.

یکی دیگر از ویژگی‌های شهید مرحوم سخاوت بود، محبت و شفقت ایشان با کاتب السطور بیش‌ازحد بود، به‌طوری‌که هرگاه مرا می‌دید با چای و غیره اکرام می‌کرد.

آری؛ مجاهدین راستین از سخاوت إباء نمی‌ورزند و به آن پایبند هستند؛ زیرا آن‌ها خود را وقف راه خدا نموده‌اند، و خداوند متعال نیز که غنی از همه‌چیز است آن‌ها را مستغنی ساخته و صفات حمیده را در وجود آن‌ها نهادینه کرده است.

مرحوم به کتاب‌های دینی، علمی، مذهبی، اخلاقی و جهادی خیلی اهمیت می‌داد و به کثرت مطالعه می‌نمود.

ایشان به پیشنهاد بنده مقاله‌ای به زبان عربی برای مجله «الفتح» نوشت که تنها یادگار او است.

اما چه فرجامی بهتر از اینکه بنده در حالت ارتباط و گفت‌وگو با رب خویش به‌سوی پروردگار به پرواز درآید. مرحوم شهید در انجام فریضهٔ الهی در نماز ظهر به همراه چهار پروانه دیگر به‌سوی حق پرواز نمودند و جام شهادت را برای همیشه سر کشیدند.

ای شهید؛ جام شهادت گوارایت باد زیرا تو مستحق آن بودی!

و در راه رسیدن به آن‌همه چیز را به جان خریدی!

بی‌تردید در زندگی چنین انسان‌ها درس‌ها و عبرت‌هایی است که شایسته است با آب‌طلا نوشته شوند. بزرگ‌ترین درسی که از زندگی این بزرگوار باید گرفت شجاعتی است که ترس به آن راهی ندارد و عشق شهادت که در راه آن تمام زحمت‌ها را با جان خرید.

خداوند رحمت‌های خاص خویش را به روح بلند آن بزرگوار نازل فرماید و ما را پس از او در فتنه نیندازد.

در پایان تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که: بزرگ‌مردا!

نیک زندگی کردی، و نیک‌فرجام شدی، و نیک درسی نیز به دوستانت دادی.

نگاهی به زندگی و کارنامه‌های شهید مولوی عبدالغفار شفق تقبله الله

بشیر / ترجمه: منصور فراهی

شهید مولوی عبدالغفار شفق تقبله الله در سال ۱۳۵۵ هجری خورشیدی در قریه ادینه‌خیلِ منطقه اسکین‌دره‌ی ولسوالی اله سای ولایت کاپیسا در خانواده متدین و دین‌دوستِ مرحوم صوفی غلام حضرت دیده به جهان گشود، نام‌برده فردی باوقار، شریف، مؤدب، عالم نوجوان، بی کبر و ریا بود و بیشتر عمر خود را در سنگرهای جهادی با مجاهدان راه حق گذراند.

آموزش و تحصیل:

شهید مولوی عبدالغفار شفق تحصیلات ابتدایی خود را در سرزمین هجرت (منطقه باجور، پاکستان) آغاز نمود. سپس تمام فنون و علوم مروّج را در مدارس مختلف آن منطقه فراگرفت. دوره صغرای علوم احادیث نبوی را نزد مولوی محمدصادق در مدرسه ریاض العلوم به پایان رساند و قصد داشت در سال آینده دوره کبرای احادیث را تکمیل نماید که ناگاه طلاب علوم دینی تحت رهبری امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله علیه شر و فساد اقدام کردند، شهید رحمه‌الله نیز به کاروان این تحریک و انقلاب پیوست.

شهید مولوی عبدالغفار شفق شخص شجاع، زیرک و هوشیار بود. در مدت کوتاهی تاکتیک‌های لازم جنگی را فراگرفت، هنگامی‌که ولایات شرقی کشور توسط تحریک اسلامی طالبان فتح شدند وی با سائر هم‌رزمان خود فعالیت‌های جهادی‌اش را در ولایت کنر آغاز نمود، چون کنر ازنظر امنیتی یک ولایت نسبتاً ناامن بود دشمن با استفاده از موقعیت جغرافیایی مناطقِ کوهستانی حملات چریکی‌شان را علیه مجاهدان راه می‌انداختند تا طالبان و مجاهدان را به خود مشغول داشته و به این روش فشار جنگی را از دوش جبهات احمدشاه مسعود در شمال کاهش دهند، بنابراین هرازگاهی بر برخی از ولسوالی‌های

ولایت کنر حمله می‌کردند که با عملیات انتقامی و جوابی مجاهدان روبه‌رو می‌شدند و به همین سبب بعد از مقاومت بسیار کوتاه پا به فرار می‌گذاشتند.
شهید مولوی شفق تقبله الله همیشه جهت پاسخ دادن به این نوع حملاتِ دشمن با تمام هم‌رزمانش مجهز و آماده بود، هر بار خود را به میدان نبرد حاضر می‌کرد و با بسیار مردانگی با مخالفان می‌رزمید، نام‌برده علاوه بر ولایت کنر به برخی از ولایات دیگر مانند: لغمان، کاپیسا، تخار و بامیان نیز جهت انجام خدمات جهادی تشکیل شده است.

مسئولیت‌ها:

هنگامی‌که ولایت کنر توسط تحریک اسلامی طالبان فتح شد، مولوی عبدالغفار شفق به‌عنوان قوماندان امنیه ولسوالی سرکانی منصوب شد، مدتی بعد به‌عنوان قومندان غوند سرکانی معرفی شد و گاهی اوقات به‌عنوان سرپرست فرقه نهم کنر انجام‌وظیفه می‌کرد.

پس از اشغال آمریکا:

هنگامی‌که ایالات‌متحده آمریکا به بهانه حمله یازده سپتامبر، بر کشور ما بی‌رحمانه تجاوز کرد و آن را اشغال نمود، امارت اسلامی افغانستان مسیر جهاد و مقاومت در برابر اشغال را در پیش گرفت، مجاهدان ولایت کاپیسا نیز مانند مجاهدان سائر ولایات کشور حملات برق‌آسایشان را در برابر مهاجمان آغاز کردند، مولوی عبدالغفار شفق یکی از اولین رهبران مجاهدان در این دوره جهاد به شمار می‌رفت که تحت رهبری قاری صاحب احسان الله بریال، رهبر جهادی امارت اسلامی برای ولایت کاپیسا فعالیت‌های جهادی خویش را آغاز نمود، شهید مولوی شفق رحمه‌الله در ابتدا به‌عنوان ولسوال نظامی ولسوالی آلاسای ولایت کاپیسا منصوب شد، که با کمال شجاعت و دلاوری عملیات جهادی‌شان را علیه مهاجمان شروع نمود.
سپس هنگامی‌که مولوی محمد الله، معاون والی ولایت کاپیسا در یک حمله وحشیانه نیروهای اشغالگر به شهادت رسید مولوی عبدالغفار شفق به‌عنوان معاون والی جانشین وی شد و تا زمان شهادت بر این مسئولیت خود باقی ماند.
شهید شفق رحمه‌الله همیشه خودش در نبردها و عملیات علیه دشمن شرکت می‌کرد و اکثر اوقاتش را در سنگر می گذراند، به همین دلیل خطوط جهاد علیه متجاوزان را در تمام ولسوالی‌های ولایت کاپیسا فعال و سازمان‌دهی کرد، و روش عملیات علیه دشمن را منظم ساخت، کمال دیگر وی حفظ وحدت و یکپارچگی میان صفوف مجاهدان بود وی همیشه روحیه وحدت و اتحاد بین مجاهدان را حفظ می‌کرد، ازاین‌رو خود را به‌عنوان رهبر مجاهدان نه؛ بلکه به‌عنوان خادم و فرد عادی تصور می‌کرد و خویشتن را از غرور، تکبر و خودنمایی کاملاً دور نگه می‌داشت.
ولایت کاپیسا در طول جهاد جاری یکی از ولایت‌های بود که دشمن و مجاهدان دائماً در حال جنگ رودررو با یکدیگر بودند، مولوی شفق خودشان مسئولیت عملیات مجاهدان را بر عهده داشت و در برابر چاپه‌ها و حملات دشمن شجاعانه مقاومت می‌کرد.
نمونه‌ی از هوشیاری، رازداری و تدبر زیبای مولوی عبدالغفار شفق این بود که اتباع فرانسوی به شمول یک ژورنالیست را که توسط مجاهدان اسیر شده بودند به‌طور عجیبی مخفی نگه داشت، تمام کشورهای اشغالگر به شمول نیروهای فرانسوی برای آزادی آنان همه وسایل مدرن و پیشرفته‌شان را به کار بردند اما بازهم موفق نشدند تا این چند اسیران را آزاد کنند، تعداد زیادی از نیروهای فرانسوی در کاپیسا مستقر بودند که آن‌ها دائماً با استفاده از جاسوسان و به کار انداختن تمام وسایل پیشرفته خود کل منطقه را زیر نظر داشتند و در جستجوی اتباع فرانسوی خود سرگردان بودند، می‌خواستند که زندانیان را بدون قید و شرط از دست طالبان آزاد نمایند و به پذیرفتن هیچ نوع

معامله بر سر آن‌ها حاضر نشوند اما شهید شفق با شجاعت و احتیاط کاملِ خود آن‌ها را در امان نگه داشت تا اینکه بعد از تحقیق، به تبادله آنان از سوی امارت اسلامی با دولت فرانسه یقین کرد و آن‌ها را تحویل داد.

رفتار شهید مولوی شفق با مجاهدان و عموم مردم خیلی زیبا و نمونه اخلاق حسنه بود، با هر مجاهد و شخص عادی با پیشانی گشاده روبرو می‌شد و با لحن نرم و قناعت بخش صحبت می‌کرد، به‌جای شتاب و عجله در کارها از دقت و عمق‌نگری کار می‌گرفت، خودشان خیلی کم صحبت می‌کرد اما تاب‌وتوان شنیدن سخنان زیادِ عموم مردم را داشت.

شهید مولوی شفق رحمه‌الله به‌شدت از رهبران امارت اطاعت می‌کرد، هر گز از دستورات آنان سرپیچی نمی‌کرد، آن عده از مجاهدانی که از نظر اطاعت امراء ضعیف بودند یا عمداً خودسری می‌کردند آن‌ها را با سخنان نرم به اطاعت از امرا توصیه می‌کرد و مزایای اطاعت از رهبران را توضیح می‌داد، علاوه بر موارد مذکور اعمال شخصی وی نیز قابل‌اعتماد بود، شخص عابد، پرهیزگار، شیفته تلاوت قرآن مجید و شب‌زنده‌دار بود در میان دوستان و مجاهدان از مقبولیت و رعب عجیبی برخوردار بود.

مولوی اظهار الله ایوبی که با شهید شفق تقبله الله یکجا فعالیت کرده است، می‌گوید: من در تمام مدت همراهی خود با مولوی شفق صاحب او را در حالت عصبانیت و یا بد و رد گفتن به هیچ‌کسی ندیده‌ام، از روحیه بسیار بالا و سینه پر صبر و حوصله برخوردار بود، گاهی اوقات یک رویدادی رخ می‌داد که من انتظار پاسخ شدید از او را داشتم اما وقتی فرصتی پیش می‌آمد خونسردی خود را حفظ می‌کرد و اختلاف را به روش زیبای دوستانه حل‌وفصل می‌کرد.

مجاهد مشهور قاری صاحب احسان الله بریال که نه‌تنها یک مجاهد و رهبر معتبر در ولایت کاپیسا است بلکه در ولایات پروان، پنجشیر و مناطق اطراف آن نیز در بین مجاهدان به‌عنوان یک رهبر بی‌نظیر، فداکار و خادم مجاهدان مشهور شده است و شهید شفق رحمه‌الله مدت‌زمان طولانی من‌حیث معاون ایشان خدمات جهادی را انجام داده است تأثرات خود را در مورد شهید تقبله الله این‌گونه ابراز داشته است:

برادران عزیز! بدون شک تمام شهدا دوستان خاص خداوند متعال می‌باشند و خداوند متعال آن‌ها را به سبب امتیازات و ویژگی‌های خاصشان به‌سوی خود فراخوانده است، در طی بیست سال گذشته هرچقدر شهید داده‌ایم مطمئناً همه آنان مردمان پاک و مقدس بودند، شهید مولوی عبدالغفار شفق نیز سپه‌سالار این قافله بود، او شخصیتی بود که خداوند به او چنان صفات زیبا و اخلاق نیکو بخشیده بود که نمونه آن در مردمان امروزی به‌ندرت یافت می‌شود، وقتی در میدان نبرد به سویش می‌نگریستی هیچ‌کسی را شجاع‌تر و دلیرتر از وی نمی‌یافتی و هنگامی که به رفتار او با دوستانش نگاه می‌کردیم تصور می‌کردیم هیچ شخصی متدین‌تر و پرهیزگارتر از وی وجود ندارد و در هنگام برخورد با قوم، مثل یک رهبر باتجربه قومی سخن می‌گفت از ایمان‌داری، فروتنی و اطاعت او نپرسید.

آن‌قدر از من اطاعت می‌کرد که اکثر اوقات از او شرمنده می‌شدم و به‌درستی به سویش نگاه کرده نمی‌توانستم، در مسئولیت خود بسیار صادق و فعال بود، در تمام زمانِ مسئولیتش هیچ‌کس از وی شکایت نکرد، چون خودم بنابر مصروفیت‌های زیادم نمی‌توانستم به تمام کارهای جهادی رسیدگی کنم اما هنگام وجود او هر گز نبودم را احساس نمی‌کردم و مجبور هم نشدم که برای او طریقه رهنمایی در کارها را بفرستم تا این کار را انجام بده و این کار را نکن، همه کارها را به روش خوب و بصیرت نیک خود به‌پیش می‌برد و من خود را من‌حیث نماینده ایشان تصور می‌کردم که نیازهایشان را با

رهبریت شریک سازم، کوه صبر و استقامت در سنگر بود، هر گز به من شکایت نکرد که من در سنگر به تنگ آمده‌ام و می‌خواهم بروم، همچنان در طول این مدتِ زیاد به من شکایت نکرد که ما در اینجا با مشکلات زیادی روبرو هستیم و یا با کمبود مهمات و پول مواجه هستیم.

اگر قسم بخورم ان شاءالله حانث نمی‌شوم که تا روز شهادتش به من نگفت که به این مقدار پول نیاز دارم یا اینکه به رفیقان احتیاج دارم درحالی‌که وقتی شخصی مسئول باشد حتماً با مشکلات مواجه می‌شود و یا به دوستان نیاز پیدا می‌کند، اگر خودم به او چیزی می‌دادم که خوب؛ و اگر نمی‌دادم او درخواست نمی‌کرد، از همین رو ما به شهادت او افتخار می‌کنیم، البته هم‌رزمان ما به سبب جدایی او بی‌سرپناه شده‌اند اگرچه به برکت شهادت آنان پیروزی‌های مجاهدان به‌سرعت در حال پیشروی می‌باشند، و تلاشی که در نگهداری فرانسوی‌ها انجام داد فراموش‌شدنی نیست.

شفق تقبله الله به دلیل کارنامه‌ها و توانایی‌های شخصی خود نزد دشمن به‌عنوان هدف مهم شناخته می‌شد که جاسوسان زیادی را برای ردیابی وی گمارده بودند تا او را همیشه زیر نظر داشته باشند و سرانجام این هستی بزرگ را با استفاده از همکاری جاسوسان در ۲۴ جدی سال ۱۳۹۳ هجری شمسی که با ۱۴ می سال ۲۰۱۵ میلادی مطابقت داشت با چهار رفیق دیگر (پشتون خطاب، معلم زکریا شاهد و دو مجاهد دیگر) در منطقه پسنگری ولسوالی تگاب به شهادت رساند. انا لله و انا الیه راجعون.

مولوی عبدالبصیر، که یک مجاهد شجاع و با تجربه است و اکنون از ناحیه چشمانش معذور می‌باشد مدتی با شهید شفق تقبله الله در سنگرها گذرانده است، وی می‌گوید: شهید مولوی عبدالغفار شفق کسی بود که بدون شک ارزش بخشیدن لقب مجاهد دلیر و جسور را دارد.

او می‌گوید: یک روزی ما در منطقه‌ای از تگاب باهم نشسته بودیم، فرانسوی‌ها تانک را به تپه بالا بردند و رویش را مستقیم به‌طرف ما چرخاندند، سائر مجاهدان به این‌سو و آن‌سو متفرق شدند و من خودم زیر تنه‌ی درختی نشستم اما شهید شفق درجایی که قبلاً نشسته بود در همان‌جا ماند، به او صدا کردم که تانکِ روبه‌رو تو را می‌بیند پشت یک سنگی مخفی بشین اما او به من گفت: تو خود را کنار بکش شاید تانک فیر کند.

من گفتم: روبه‌رویم درخت قرار دارد من را نمی‌بینند پناهگاه دارم اما تو روی زمین صاف نشسته‌ای از اینجا به یک‌گوشه و کنار برو اما او جهت تقویه بخشیدن به روحیه مجاهدان از جایش تکان نخورد.

مولوی صاحب عبدالبصیر می‌گوید: او در هنگام رویارویی مستقیم چنان استوار بود که تا آخرین لحظه روحیه خود را از دست نمی‌داد، هر چه نبرد سختی به وقوع می‌پیوست روحیه او هر گز ضعیف نمی‌شد، من افراد زیادی را دیده‌ام که در ابتدای جنگ روحیه بسیار قوی دارند اما زمانی که جنگ به طول انجامد روحیه‌شان ضعیف می‌شود ولی روحیه شهید شفق تقبله الله نه‌تنها در ابتدای نبرد قوی بود بلکه از ابتدا تا انتهای آن در روحیه‌اش هیچ نوع تفاوتی به وجود نمی‌آمد و نه این‌چنین حرکتی انجام می‌داد که باعث سقوط روحیه سائر مجاهدان شود.

در پایان از دربار خداوند متعال می‌طلبیم تا تمام فداکاری‌ها و تلاش‌های شهید مولوی عبدالغفار شفق رحمه‌الله را به درگاه خود مورد پذیرش قرار داده و در ازای آن پاداش‌ها را برای وی آرزو می‌کنیم و برای بقیه خانواده، دوستان و پیروان وی توفیق صبر جمیل را طلب می‌کنیم.

روحش شاد و یادش گرامی باد.









پیام‌ها و اعلامیه‌های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت دهم حوت، سومین سال‌گرد امضای موافقت‌نامه دوحه

سه سال قبل در دهم ماه حوت، موافقت‌نامه خروج نیروهای اشغال‌گر خارجی از افغانستان میان امارت اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا در دوحه پایتخت قطر در حضور حدود ۶۰ نماینده کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به امضا رسید. ملت مؤمن و مجاهد ما به نصرت‌الله بزرگ جل‌جلاله جهاد مقدس خود را در برابر نیروهای اشغال‌گر خارجی تا زمانی ادامه داد که مسیر پیروزی مبارزه جهادی هموار گردید. نصرت خاص الله‌تعالی، فداکاری مجاهدین و ملت مظلوم و دهم حوت سرآغاز فتح بزرگ کسب آزادی گردید و افغانستان از بیست سال اشغال و جنگ رهایی یافت. به فضل و نصرت الله‌تعالی، افغان‌ها یک‌بار دیگر مانند برادران در یک گلیم با هم جمع شدند، دسیسه‌های دشمنان خنثی گردید و زمینه ایجاد یک نظام کامل اسلامی فراهم شد. الحمدلله والمنة.

امارت اسلامی یکبار دیگر این روز بزرگ را به تمام ملت افغان و مجاهدین دلیر سنگر تبریک می‌گوید. برای تمام شهدای راه جهاد بهشت برین، به مجروحین صحت و پاداش نیک و برای یتیمان و بیوه‌زنان سعادت دنیوی و اخروی را خواهان است. از الله‌تعالی استدعا می‌نماییم که این صلح، امنیت و نظام اسلامی را که در اثر قربانی‌های شهدا به دست آمده است، پایدار و مستحکم داشته باشد و توفیق ادای شکر این فتح و انعام بزرگ را عنایت فرماید و تمام اعمال ما را مورد قبول درگاه‌اش قرار دهد.

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۴/۸/۹ هـ ق

۱۴۰۱/۱۲/۱۰ هـ ش - ۱/۳/۲۰۲۳م

مسئول عمومی نظامی و عملیاتی داعشی‌های فتنه‌گر کشته شد

شب گذشته بر یک مخفیگاه مهم خوارج در شهرک ذاکرین خیرخانه مربوط حوزه هفدهم شهر کابل، توسط نیروهای ویژه‌ی ریاست عمومی استخبارات امارت اسلامی عملیات اجرا شد، که در نتیجه آن دو تن از افراد کلیدی خوارج به شمول قاری فاتح به هلاکت رسیدند.

قاری فاتح امیرالحرب شاخه‌ی خراسان بود. فاتح به حیث مسئول کنر و زون مشرقی نیز انتخاب شده بود. وی اکنون مسئول اداره‌ی امنیت خوارج برای خراسان بود. تمامی حملات خوارج تحت فرماندهی قاری فاتح صورت می‌گرفت که اخیراً حملات بالای مراکز دیپلماتیک و مساجد در شهر کابل به رهبری نامبرده انجام شده است که الحمدلله شب گذشته به سزای اعمالش رسید.

قابل یادآوری است که به تاریخ ۱۴۴۴/۷/۲۲ هـ ق در یک عملیات پیچیده نیروهای استخباراتی امارت اسلامی مسئول خوارج برای شبه قاره هند به نام اعجاز امین آهنگر همراه دو تن دیگر نیز به هلاکت رسیده بود. در روزهای اخیر تعداد زیادی خوارج که اتباع خارجی نیز در آن‌ها می‌باشند به نصرت الله عزوجل بازداشت شده‌اند.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۴/۸/۷ هـ ق
۱۴۰۱/۱۲/۸ هـ ش - ۲۷/۲/۲۰۲۳ م

اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت سی و چهارمین سال‌روز خروج نیروهای شوروی از افغانستان

۳۴ سال قبل از امروز (۲۶/۱۱/۱۳۶۷ هـ ش) نیروهای اتحاد شوروی سابق مجبور شدند که از افغانستان خارج شده و به اشغال خود نقطهٔ پایان بگذارند.

امارت اسلامی افغانستان به مناسبت این روز بزرگ که در نتیجه جهاد، فداکاری و قربانی‌های ملت پرافتخار ما یک ابرقدرت اشغال‌گر به شکست مواجه گردید، به‌تمام ملت تبریک می‌گوید و آن را در تاریخ یک روزافتخارآفرین می‌داند. این همه به برکت دین الله متعال بوده که افغان‌ها بر دین الله جل جلاله چنگ زده بودند، از الله متعال استدعا می‌نماییم که همه را تا آخر بر دین خود قائم نگهداری نماید.

افغانستان همیشه در منطقه من‌حیث یک کشور مهم باقی مانده و حوادث ناگوار در این کشور تاثیر مخربی بر تمام منطقه گذاشته است. همچنان تجاوز اتحاد شوروی سابق که در ٦ جدی ۱۳۵۸ آغاز شد، در دورهٔ ۹ ساله‌اش برای افغان‌ها شهادت‌ها، ناامنی، فقر و بحران را به همراه داشت و برای منطقه مهاجرت‌ها و زیان‌های دیگر را به بار آورد، مگر در اثر قربانی‌های بی‌دریغ افغان‌ها و بازوی پرتوان مجاهدین این تجاوز بزرگ محکوم به شکست گردید.

افغان‌ها مردم متجاوز نیستند، اما تجاوز دیگران را نیز تحمل نمی‌توانند. پس از تجاوز شوری، اشغال به رهبری امریکا آغاز و شکست آن باز هم ثابت ساخت که افغان‌ها در مقابل بیگانگان بسیار حساس هستند و دفاع از ارزش‌های دینی، آزادی و استقلال کشور را مکلفیت ایمانی و دینی خود می‌دانند.

افغان‌ها همانگونه که در میدان جنگ پیروز هستند، در تفاهم و تعامل نیز مخلص و متعهد می‌باشند و بهتر این است که هیچ طرفی تلاش برای آزار و اذیت افغان‌ها نکند.

اگر کشورها با ما تعامل روشن و نیک داشته باشند، ما نیز با درنظرداشت منافع دینی و ملی خویش، آماده تعامل مثبت می‌باشیم.

هم‌اکنون که در افغانستان یک حاکمیت مشروع، واحد و مستقل تحت قیادت امارت اسلامی برقرار گردیده، به خیر همه است که با استفاده از این فرصت راه تفاهم را اختیار نموده و بخاطر پیشرفت‌های مثبت تلاش نمایند.

والسلام

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۴/۷/۲۵ هـ ق
۱۴۰۱/۱۱/۲٦ هـ ش - ۱۵/۲/۲۰۲۳م

شعر و ادب

جمع و ترتیب: سعیداحمد

خطاب به جوانان

ای جوانان پی فرهنگ عزازیل نشوید
به مرام و مد اوباش و اراذل نشوید

محفل قوم بد اندیش و منافق نروید
پیرو خصم جنایت گر و قاتل نشوید

جهل مطلق بود ار مقتدی غرب شوی
بهر ترویج مفاسد عوامل نشوید

آمریکا است حامی نسل خطا کار یهود
سیرت و رسم بدش را حامل نشوید

زرق و برقی که بود عالم الحادی را
رنگ شوم است در آن هیچ مقابل نشوید

بهتر از کیش مسلمانی ما نیست که نیست
زین حقیقت نروید ، یکدمی غافل نشوید

بهر آگاهی دین هیچ ز جاهل مپرس
عالم خوب بیابید که زائل نشوید

دین چنان نیست که گویند ورا تنگ نظران
زود در گردن اغیار حمایل نشوید

شهید سلحشور



د زړه زخمونه به ګنډمه په جنت کې یاره

د زړه زخمونه به ګنډمه په جنت کې یاره
دلته مي نسته څوک غمخوار دلته بي یاره یمه

دلته مي ژوند له غمو ډک له دردو ډک غوندي ده
چامي ملهم نکړو پرهار دلته بي یاره یمه

دلته مي چاد شفقت لاس پرسر تیر نکړلو
دا عریضه وړم تر بادار دلته بي یاره یمه

دلته دپاکې مینې قدرفلک نه پیژني
دلته سپیڅلې مینه عار دلته بي یاره یمه

دلته اوس نسته یاره ها د صداقت وفتونه
اوس د نفرت راغلی وار دلته بي یاره یمه

دلته نامي ده هغه څوک چي چل درواغ یې زده وي
دلته دوکه ده کاروبار دلته بي یاره یمه

دلته عمرصدیق وتلی یم د ډیرو له یاد
دلته بي یار دلته بي یار دلته بي یاره یمه

عمر صدیق

نردبان آسمان

شهادت نردبان آسمان است
سعادت را چه عالی آن نشان است

به بازار بقا در دار باقی
چه رایج سکه‌ای در آن جهان است

شهادت رمز پاک آشنایی
مدال پر افتخار پارسایی

مدار عشق و ایثار است تماماً
عجب خندان رود آن سو فدایی

شهادت تحفه‌ای از آسمان‌ها
نوید سبز ما فوق از گمان‌ها

نه‌گنجد عمق معنایش دَر اذهان
و کی وصفش تواند این زبان‌ها

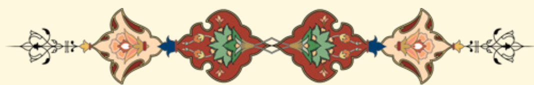
شهادت مهر تایید الهی
زُداید قطره خونش هر گناهی

همی باشد ز دوزخ حجز و حایل
به جناتش گشاید عمده راهی

شهادت را طلب کن از خداوند
مهاجر! گر تو را باشد ز من پند

همین است راه کوتاه رضایت
و جنات خدا، خوش آنکه رفتند

محمد داود مهاجر
۲۵ شعبان المعظم ۱۴۴۱



آمد رمضان و عید با ماست

باش در روزه شکیبا و مُصرّ
دم به دم قوت خدا را منتظر

آمد رمضان و عید با ماست
قفل آمد و آن کلید با ماست

بربست دهان و دیده بگشاد
وان نور که دیده دید با ماست

آمد رمضان به خدمت دل
وان کش که دل آفرید با ماست

در روزه اگر پدید شد رنج
گنج دل ناپدید با ماست

کردیم زِ روزه جان و دل پاک
هرچند تن پلید با ماست

دیوان شمس

معادن کشور، حالا دارای صاحب است و تاراج آن ناممکن

معادن افغانستان، گنجینه‌ای برای قدرت ملی، توسعه و رشد اقتصادی آینده است که مسئولانه از آن حراست می‌کنیم.
مبصر آژانس باختر می‌نگارد؛ معادن داشته‌های مادی یک ملت است، جزء بیت‌المال بوده و این دولت‌هایند که درباره آن تصمیم می‌گیرند.
اخیراً شهاب‌الدین دلاور سرپرست وزارت معادن و پترولیوم، در یک گفتگوی تلویزیونی بیان داشته که مافیا با چهره‌های گونه‌گون درصدد تصاحب معادن افغانستان‌اند و آنان در مدیریت هر معدنی با حلقه‌های مافیایی مواجه‌اند، مگر او تعهد کرده است که مبارزه می‌کنند و داشته بیت‌المال را حفاظت خواهند کرد.
اگر به تاریخ معاصر افغانستان و قبل‌تر از آن دقت کنیم، مسئله مدیریت معادن در کشور برای هر نظام با مشکلاتی همراه بوده است٬ می‌توانیم بگوییم که افغانستان در مراحل مختلف تاریخ خود به‌خصوص دوره معاصر با بحران مدیریت معادن مواجه بوده است و این مبالغه نیست که گفته شود، تجاوز سه ابرقدرت بر افغانستان در میان یک قرن٬ بیشتر با طمع حریصانه بر معادن افغانستان صورت گرفته است.
با رشد تکنالوژی صنعت و تجارت و نیازمندی‌های روزافزون به مواد خام، در کنار ابرقدرت‌ها، کشورهای منطقه نیز نسبت به معادن افغانستان چشم حرص پیدا کرده‌اند و حالا مسئله معادن در کشور به یک مسئله حساس مبدل شده است.
افغانستان دارای منابع طبیعی مهم و ارزشمندی مانند آهن، مس، کروم، سرب و همچنان انبوهی از سنگ‌های قیمتی و مواد کلیدی برای فناوری مانند، لیتیوم و...است. علاوه بر این، ذخایر نفت و گاز طبیعی نیز در شمال این کشور وجود دارد. طبق ارزیابی تیم زمین‌شناسان آمریکا که در زمان تجاوز آن کشور به افغانستان انجام شد، ارزش مواد معدنی افغانستان می‌تواند، بیش از یک تریلیون دلار باشد.
واقعیت این است که افغانستان در دل خود ناب‌ترین معادن را دارد که برای تکنالوژی امروز ارزش حیاتی دارد و بدون شک در کنار موقعیت خاص راهبردی، معادن افغانستان هم در شکل‌دهی رقابت‌های کشورهای منطقه و ابرقدرت‌ها نقش داشته است، در اینجا شعور سیاسی است که ما را کمک کرده می‌تواند، تا از این منجلاب خود را نجات دهیم.
این‌که وزارت معادن مطرح می‌کند که معادن افغانستان با تلاش‌های حلقه‌های مافیایی مواجه است، می‌رساند که افغانستان در صحنه بهره‌گیری از معادن خود همچنان با رقابت‌های کشورهای خورد و بزرگ مواجه است که بدون شک امارت اسلامی تسلیم این ماجراجویی‌ها نخواهد شد و بر اساس منافع ملی کار خواهد کرد.
حرف معقول این است که کشورها بجای رقابت‌های ناسالم و غیرقابل‌توجیه به فراخوان نظام حاکم در افغانستان گوش دهند و با سرمایه‌گذاری قانونی وارد بحث بهره‌گیری از معادن افغانستان شوند.
همچنان برای نهاده‌ای پالیسی ساز و اجرایی کشور لازمی است که با یک استراتژی جامع و سازنده بحث استخراج معادن در کشور را دنبال کنند.
مشکل عمده این است که افغانستان از گذشته، استراتژی درازمدت برای معادن خود نداشته است که در آن اولویت‌ها تعریف شده باشد، در هر دوره پالیسی و برنامه در امر بهره‌گیری از معادن تغییر خورده است و بیشتر سلیقه‌ی ترتیب شد که نتیجه آن فساد و تاراج معادن بود.
مگر حالا وضعیت رو به بهبود است، برخورد قانونمند با معادن جدی‌تر می‌شود و تعهد بر حراست از داشته‌های ملی و به تعریف دیگر از بیت‌المال قوی‌تر از گذشته است٬ سطح برداشت و عواید از معادن بیشتر از هر وقت دیگر است، حرص و طمع و توقع شخصی و گروهی از بیت‌المال و معادن وجود ندارد، وقتی‌که طمع و توقع شخصی وجود نداشته باشد، پس حرف فساد و تاراج هم رنگ می‌بازد و روند مقابله با قانون‌شکنی‌ها هم سرعت پیدا می‌کند.
امارت اسلامی، با همین فکر و اندیشه از معادن کشور به سود مردم کار می‌گیرد، این هشدار خوب برای منفعت‌اندیشان و یا به عبارت‌دیگر حلقه مافیایی است که معادن کشور حالا دارای صاحب است و تاراج آن ناممکن.

تحلیل سیاسی- آژانس باختر
۲۱ حوت ۱٤۰۱

HAQIQAT

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



طبیعت زیبای بهاری-دره پنجشیر

Twitter.com/HaqiqatMagazine تویئتر

T.me/haqiqatmagazine تلگرام

ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com

haqiqat_mag@gmail.com

 ۰۰۹۳-۷۹۴۳۶۹۲۹۹